

به یاد مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی

اندرابی و کتاب الايضاح في القراءات:

متنی کهن از کرامیان خراسان

محمد کاظم رحمتی*

چکیده:

نوشته حاضر به معرفی نسخه خطی منحصر بفردی در علوم قرآنی، کتاب الايضاح في القراءات از عالم کمتر شناخته شده کرامی احمد بن ابی عمر اندرابی (متوفی ۴۷۰ق) می‌پردازد. این کتاب از ذخائر مکتب تفسیری کرامیه خراسان است و اطلاعات ارزشمندی درباره برخی متون قرآنی تالیف شده در حوزه خراسان بزرگ در بر دارد که از آنها جز نام، اثری باقی نمانده است. همچنین از طریق اطلاعاتی که در این نسخه خطی آمده، می‌توانیم نام مؤلف تفسیر مهم مجهول المؤلف المبانی لنظم المعانی^۱ که بخشی از آن را سالها قبل آرتور جفری (قاهره، ۱۹۵۴) به چاپ رسانده و کتاب تازه منتشر شده زین الفتی فی تفسیر سورة هل آتی را شناسایی کنیم. همچنین این نسخه می‌تواند مبنایی برای تصحیح تفسیر تک نسخه المبانی قرار گیرد.

کلید واژه: الايضاح، تفسیر، قراءات، اندرابی، علوم قرآنی، کرامیان.

شمس الدین محمد بن محمد مشهور به ابن جَزَری (متوفی ۸۳۳ق) در ضمن معرفی قاریان قرآن، از شخصی به نام احمد بن ابی عمر، مشهور به ابو عبدالله خراسانی و مؤلف

* پژوهشگر در متون تاریخی و کلامی.

کتاب الايضاح فی القراءات العشر نام برده که در کتاب الايضاح خود، قراءات را بر اساس اختيار ابو عبید و ابو حاتم نقل کرده و در این کتاب خود مطالب سودمندی آورده است («أتی بفوائد كثيرة»). مؤلف، در ادامه معرفی ابو عبدالله خراسانی افزوده است که خراسانی قراءات را از ابی الحسن علی بن محمد بن عبید الله فارسی (متوفی ۴۳۱ ق)^۲ از اصحاب ابن مهران (متوفی شوال ۳۸۱ ق) و از ابو عبدالله محمد بن ابی الحسن علی بن محمد خبازی (متوفی ۴۴۹ ق)^۳ از پدرش (علی بن محمد خبازی) و از ابوبکر احمد بن حسین کرمانی از اصحاب کارزینی اخذ کرده و از حافظ ابوبکر محمد بن عبدالعزیز از ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم (متوفی ۴۰۵ ق) و دیگران نقل حدیث کرده است. ابن جزری گفته که خراسانی بعد از سال ۵۰۰ ق در گذشته است و از بی اطلاعی خود نسبت به اینکه چه کسانی شاگرد او بوده‌اند، سخن گفته است.^۴ آن گونه که از فحوای این مطالب می‌توان دریافت آن است که ابن جزری معلومات خود را از نسخه‌ای از کتاب الايضاح که در اختیار داشته، نقل کرده است، اما این ابو عبدالله خراسانی کیست؟

ابن جزری در جای دیگری از کتاب خود اطلاعاتی آورده که می‌تواند سرخ‌هایی برای شناخت این ابو عبدالله خراسانی در اختیار ما قرار دهد. ابن جزری در معرفی ابو عبدالله محمد بن هیصم مقری، نوشته است: «وی از جمله کسانی است که احمد بن ابی عمر مؤلف الايضاح سخن او را پذیرفته و بر آراء وی اعتماد کرده است (اعتمد علیه). فردی به نام حامد بن احمد نیز از ابن هیصم روایت کرده است و احمد بن ابی عمر نیز در کتاب الايضاح خود منقولاتی از حامد بن احمد آورده است».^۵ ابن جزری، همچنین در معرفی حامد بن احمد نوشته است: «حامد بن احمد (نسخه در اصل سفید است)... ابو محمد، قرأت را از امام ابو عبدالله محمد بن هیصم روایت کرده است. از وی نیز... (نسخه در اصل سفید است) مؤلف الايضاح روایت کرده است».^۶

آنچه که از این نقل قولها می‌توان دریافت آن است که مؤلف کتاب الايضاح فردی به نام احمد بن ابی عمر است که از شیوخ وی محمد بن هیصم و حامد بن احمد قابل ذکرند. خوشبختانه شرح حال منحصر بفردی از احمد بن ابی عمر در تکملة تاریخ نیشابور، یعنی کتاب السیاق باقی مانده است.^۷ ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی (متوفی ۵۲۹ ق) در اشاره به احمد بن ابی عمر اندرایی نکات مهمی را ذکر کرده است. بنا بر نوشته وی، احمد بن ابی عمر مقری که به زاهد اندرایی مشهور بوده، از اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام بوده است.^۸ وی به وثاقت، زهد و عبادت مشهور و در علم

قراءات نیز زبازد بوده و در این حیطة تألیفاتی نیز داشته است. اندرابی سالیانی در نیشابور اقامت داشته است. عبدالغافر وی را به هنگام سماع صحیح مسلم و دیگر کتب دیده است. اندرابی در روز پنج شنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۴۷۰ق در گذشته است. ابوبکر بن حامد - که احتمالاً فرزند همان حامد بن احمد مذکور در ابن جزری است - بر پیکر او نماز گزارد و اندرابی در مقبره معمر^۹ (در نیشابور) دفن شد.^{۱۰}

مقایسه این عبارت‌ها با یکدیگر آشکار کننده این مطلب است که احمد بن ابی عمر خراسانی که ابن جزری نام برده، همان احمد بن ابی عمر اندرابی است.^{۱۱} اطلاعات بیشتر درباره اندرابی را از نسخه خطی اثر مفصل وی یعنی الايضاح می‌توان به دست آورد.

نسخه خطی الايضاح

از کتاب الايضاح تنها یک نسخه موجود است که در کتابخانه بخش تحقیقات شرقی وابسته به دانشگاه استانبول، شماره A . Y. / ۱۳۵۰ نگه‌داری می‌شود. نسخه ۲۰۵ برگ دارد و در هر صفحه ۲۵ سطر کتابت شده است. تاریخ کتابت نسخه ۵۶۶ق و کاتب محمد بن عمر بن حمزه حموی است. نسخه تصحیح شده و علامت تصحیح در حاشیه برخی از صفحات نسخه موجود است.^{۱۲} تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، غیر از ابن جزری تنها عالم و مفسر امامی فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) در بحث از شأن نزول سوره انسان (هل أتى)، به کتاب الايضاح اندرابی اشاره کرده و مطلبی نیز از آن در ترتیب سور، که دال بر نزول سوره هل أتى در مدینه است، نقل کرده است.^{۱۳} بر اساس عباراتی که در ظهر و انتهای نسخه آمده، به یقین می‌توان گفت که نسخه موجود همان نسخه‌ای است که در اختیار ابن جزری بوده است. در صفحه عنوان نسخه کسی که گویا زمانی مالک نسخه بوده، عبارتی را نقل کرده و گفته: «و هذا مذهب الامام ابی عبدالله الأنداربی نصّ علیه فی کتابه الايضاح... و حرره... فقیر عفو الله تعالی... اهل القرآن احمد بن محمد بن مسیح علی، الشهیر باین الملاح الدیلمی نزیل مدینه دمشق المحروسة...». عبارات دیگری نیز بر صفحه عنوان نسخه آمده که خوانا نیست و باید به اصل نسخه مراجعه کرد. ظاهراً نسخه برگ‌های الحاقی نیز داشته که به هنگام تهیه میکروفیلم از آن، به گمان بی‌ارتباط بودن با نسخه، تصویری از آنها تهیه نشده است. عبارتی در پایان نسخه دال بر این است که این نسخه زمانی نزد ابن جزری بوده و همو عبارتی به خط

خود نگاشته است: «قاعدة قال الديوانى الواسطى: [متوفى ۷۴۳ ق] ^{۱۴} أخبرنى شيخى عفيف الدين ابوالحسن على رحمه الله تعالى أن أبا جعفر بن المبارك و عمر بن عبدالواحد إختلفا عن الإمام ابى بكر عبدالله بن الباقلانى رحمهم الله تعالى أجمعين فى كيفية اللفظ فى ادغام «ناراً تظلى» فى الوصل فى مذهب البزى عن ابن كثير فكان عمر يقول اقرانى بسكون التنوين و فيه جمع بين الساكنين و كان ابو جعفر يقول اقرانى بفتح التنوين فى الوصل كل ذلك مع تشديد... بعده و زادنى شيخى الامام برهان الدين الجعبرى رحمه الله تعالى وجهاً ثالثاً و هو تحريك التنوين بالكسر على قياس المشهور فى التقاء الساكنين و كل جازى حسن...» (برگ ۲۰۶ a) ^{۱۵} پرسشى كه مطرح مى شود اين است كه آيا ابن جزرى به اين نسخه در سفرهاى خود به ايران دست يافته يا فردى اين نسخه را به دمشق برده است؟ پاسخ به اين سؤال در گرو شناخت هويت فردى است كه نام او در ظهر نسخه آمده است. در هر حال نسخه موجود الايضاح علاوه بر قدمت و كتابت آن به دست احتمالاً عالمى كرامى، در اختيار ابن جزرى و زمانى در دمشق بوده است.

آغاز نسخه بعد از بسم الله چنين است:

الحمد لله الذى فطرنا على أحسن الفطر و هدانا لأرشد الملل و كرمننا بالقرآن العربى و شرفنا بالنبى الأمى نحمده على النعم الجليلة و المواهب الجزيلة حمداً يزيد و لا يبئد و يتصل فلا ينفصل و نشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيى و يميت و هو حى لا يموت، بيده الخير و هو على كل شىء قدير و نشهد أن محمداً عبده و رسوله، جاء بالحق و صدق المرسلين صلوات الله عليه و على آله الطيبين و على أزواجه أشهات المومنين و على جميع الملائكة و الأنبياء و المرسلين و على عباد الله الصالحين و سلم تسليماً، اما بعد فقد طال عَلَى إباحكم يا معشر أصحابى - أسعدكم الله مرضاته - استدعاء كتاب فى القراءات يشتمل على عظيم ما يحتاج إليه القارى و المقرئ، موضحاً مشروحاً، فأجبتكم الى ذلك توخياً لنصحكم و التماساً لسماركم و رغبة الى الله عز و علا فى صوالح أدعيتكم على أن اقدم فيه قبل ذكر القراءات أبواباً كثيرة، كل باب فى صنف من العلم الذى لا يستغنى عنه طالب علم القراء و أذكر فى آخر كل باب ما فيه من الفائدة للقارى من غير أن أقول فيه برأى شيئاً و سميت الكتاب بالايضاح فى القراءات ليوافق اسمه معناً و...»

(الايضاح، برگ ۱b).

شیوه اندرابی در تنظیم و آرایه مطالب به این صورت است که وی نخست بحثی را

تحت عنوان باب آورده و در ضمن هر باب، مطالب مجزای مرتبط را با عنوان فصل مشخص کرده است. ابواب کتاب چنین است: (فهرست این ابواب در الايضاح، برگهای ۱b-۳a)

الباب الاول: فی ذکر بعض ما جاء فی فضائل القرآن و أهله و أخلاقهم و نعوتهم و صفاتهم و ما یکره لهم. (۳a-۵b)

الباب الثاني: فی ذکر نزول القرآن علی سبعة أحرف و إختلاف العلماء فی تفسیر ذلك. (۵b-۱۷b).

اندراپی در این فصل تقریباً تمام مطالب کتاب المبانی لنظم المعانی ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام را در فصل هفتم که به بحث از نزول قرآن بر هفت وجه و تفسیر این حدیث اختصاص داده، نقل کرده است.^{۱۶} بخشی از بحث مطرح در باب توجیه حدیث نزول قرآن بر هفت وجه گفته‌های ابن قتیبه در تأویل مشکل القرآن است که تقریباً تمام کسانی که در باب این حدیث سخن گفته‌اند، گفته‌های ابن قتیبه را به طور کامل نقل کرده‌اند.^{۱۷}

الباب الثالث: فی ذکر كيفية أخذ القراءة و الاختلاف بين القراء علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم. (۱۷b-۲۰a)

الباب الرابع: فی ذکر تألیف القرآن و جمعه فی الصحف و من جمعه و کیف جمع و ما السبب الداعی الی جمعه. (۲۰a-۲۴b)

اندراپی ضمن روایت اخبار فراوانی مبنی بر اینکه ابوبکر نخستین گردآورنده قرآن بوده است، (۲۰ ب- ۲۳ الف) این نظر را ابراز می‌کند که قرآن در عهد پیامبر گردآوری شده است: «و اعلموا اسعدکم الله ان القرآن قد کان مجموعاً علی عهد رسول الله صلی الله علیه، فانه ما نزلت آية الاوقد امر رسول الله صلی الله علیه من کان یکتب له ان یضعها فی موضع کذا من سورة کذا و ما نزلت سورة الاوقد امر الکاتب ان یضعها بجانب سورة کذا، یدل علی ذلك ما اخبرنا به ابوبکر محمد بن عبدالعزیز... (الایضاح، برگ ۲۳ الف).^{۱۸}

الباب الخامس: فی ذکر اختلاف هجاء المصاحف و اتفاقه و توجيهها الی الأمصار و سبب اختلافها بالزیادة و النقصان. (۲۴b-۲۹b)

الباب السادس: فی ذکر الحروف التي کتب بعضها علی خلاف بعض فی المصحف و هی فی الأصل واحدة. (۲۹b-۳۳b)

الباب السابع: في ذكر قراءة القرآن من المصحف او عن ظهر قلب. (٣٣b - ٣٤b)
الباب الثامن: في ذكر معنى المصحف و الكتاب و القرآن و السورة و الآية و الكلمة و الحرف. (٣٧b - ٣٤b)

الباب التاسع: في ذكر السبع الطول و المثنى و المئين و الطواسيم و الحواميم و المفصل و المسبحات، و غير ذلك. (٤١a - ٣٧b)

الباب العاشر: في ذكر تنزيل الكتاب و ترتيب نزول السور المكية و المدنية، و كم نزلت بمكة و كم نزلت بالمدينة. (٤١a - ٤٤a).

اندرابی در این باب نخست بحثی دربارهٔ زمان نزول برخی کتب آسمانی آورده و در ادامه فصل به تفصیل به ذکر ترتیب نزول سوره‌های قرآن اشاره کرده است. مأخذ اصلی اندرابی در ذکر ترتیب نزول سوره‌های قرآن، کتاب فيه ما فيه ابوسهل انماری است که مورد استفاده ابوجعفر حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری، استاد اندرابی در کتاب المبانی لنظم المعانی نیز بوده است.^{۱۹} مباحثی که اندرابی در برگ‌های ٤٢a تا ٤٣b مطرح کرده در کتاب المبانی لنظم المعانی (ص ٨ - ١٦) آمده است.^{۲۰}

الباب الحادی عشر: في ذكر عدد سور القرآن و الاختلاف في ذلك. (٤٤a - ٤٤b)
الباب الثاني عشر: في ذكر تنزيل سور القرآن كلها على التفصيل و مواضع نزولها مع ذكر الآيات المكيات في [السور] المدنية و المدنيات في [السور] المكية، باختلاف الروايات في ذلك. (٤٤b - ٤٨b)

الباب الثالث عشر: في ذكر ما نزل بمكة و حكمه مدني و ما نزل بالمدينة و حكمه مكي. (٤٨b - ٤٩a)

الباب الرابع عشر: في ذكر تسمية السور و معرفة السور المختلف في أسمائها. (٤٩a - ٥١b)

اندرابی در این فصل به اختصار به بحث در باب وجه تسمیه سوره‌های قرآن پرداخته است، و در آغاز این فصل به عنوان یک قاعدهٔ عام، سبب وجه تسمیه سوره‌های قرآن را چنین ذکر کرده است:

أضفت كل سورة الى ما فيها من قصة معروفة ليس في / ٤٩ a / القرآن مثلها لتعرف بها من غيرها، كسورة البقرة أضفت اليها لما فيها من قصتها و أخذ ذلك من رسول الله صلى الله عليه و هو عن جبريل عليهما السلام و في تسميتها و جهان: يقال سورة البقرة و يقال السورة التي يُدكَّرُ فيها البقرة. أخبرنا بذلك الحسن بن الحسين

المقرى رحمه الله، قال أخبرنا عبدالرحمن بن محمد، قال حدثنا ابن سلم، قال حدثنا احمد بن محمد الوراق، قال حدثنا قاسم، قال حدثنا عبدالله بن نمير، قال حدثنا عبدالله بن عمر، قال حدثنا نافع عن ابن عمر أنه كان اذا سمع الرجل يقول: سورة البقرة، يقول ليس البقرة سورة ولكن السورة التي يُذَكَّرُ فيها البقرة. وقد رخص في ذلك قوم فقالوا ليس بمكروه إنما يرجع في ذلك الى النية. أخبرنا الحسن قال أخبرنا عبدالرحمن قال حدثنا ابن مسلم قال حدثنا وكيع قال حدثنا علي بن سهل قال حدثنا ابو نعيم قال حدثنا المسعودى عن جامع بن شداد قال: كنا في غزاة فيها عبدالرحمن بن يزيد ففسنا في الناس أن أناساً تكرهون أن يقولوا سورة البقرة حتى يقولوا السورة التي ذكر فيها البقرة، فقال عبدالرحمن كنت أنا مع عبدالله بن مسعود اذا استبطن الوادى فجعل الحمرة على جانبه الأيمن فاستقبل الكعبة فرمى سبع حصيات تكبر مع كل حصاة، فلما فرغ قال: فأما هنا والذي لا اله غيره رمى الذى أنزلت عليه سورة البقرة. قال فما تكره بعد ذلك أن نقول سورة البقرة. (b 49).

اندرابى بعد از اين دو روايت، در ادامه باب، كه وى در تمام موارد تقسيمات هر بابى را با فصل ياد مى كند، به بحث از سوره هاى كه نام هاى مختلفى دارند، پرداخته است:

فصل فى السور التى اختلف فى اسمائهن. ذلك فاتحة الكتاب و لها عشرة أسماء فاتحة الكتاب و أم الكتاب و أم القرآن و سورة الحمد و سورة الوافية بالفا - روى ذلك عن الحكم بن عتيبه و الكافية روى ذلك عن يحيى بن اكثم و اساس القرآن روى ذلك عن الشعبي - و الشفاء و الصلوة و السبع المثاني، أما فاتحة الكتاب فأنا سميت بذلك لأن القراءة و الكتابة تفتتحان بها و فاتحة كل شى ما يفتح به و قال الشيخ ابوسهل الأنمارى²¹ سميت بذلك لأن الكتاب فتح بها أى ابتداء النزول بهذه السورة و أم الكتاب فقد روى ابوهريرة عن النبى صلى الله عليه أنه قال الحمد لله أم القرآن و أم الكتاب و السبع المثاني و إنما سميت أم الكتاب لأنها مجموع فوايد الكتاب لأن أصلها هو علم التوحيد و علم السرّ و اصلاح الضمير و قد جمعاً فى هذه السورة و قيل سميت بذلك لأنها تؤم الكتاب أى تتقدمه فى القراءة و الكتابة و الفضل كما يؤم الامام / b 49 / القوم اذا تقدمهم»

الباب الخامس عشر: فى ذكر عدد آى القرآن و كلمه و حروفه جملة. (b 51 - 53b)
الباب السادس عشر: فى ذكر إختلاف القراء فى عدد آى كل سورة من القرآن. (b 53 -

(56b)

الباب السابع عشر: فى ذكر الترغيب فى عقد الآى بالأصابع. (b 56 - 57a)

الباب الثامن عشر: في ذكر معرفة الفواصل. (٥٧a- ٥٨a)

الباب التاسع عشر: في ذكر ما يُعَدُّ من الآي، وَرُبَّمَا يَلْتَبِسُ عَلَى الْقَارِي وَ يَشْكُل. (٥٨a- ٥٨b)

الباب العشرون: في ذكر ما لا يَعُدُّ وربما يَلْتَبِسُ وَيَشْكُل عَلَى الْقَارِيء. (٥٨b- ٥٩b)

الباب الحادي والعشرون: في ذكر أجزاء الثلاثين. (٥٩b- ٦٠a)

الباب الثاني والعشرون: في ذكر أجزاء الستين. (٦٠a- ٦٠b)

الباب الثالث والعشرون: في ذكر تفضيل إعراب القرآن و الحثُّ عَلَى تَعَلُّمِهِ وَ ذُمَّ اللَّحْنُ وَ كَرَاهَتُهُ. (٦١a- ٦٢b)

الباب الرابع والعشرون: في ذكر صفة قراءة رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه وَ تَابِعِيهِمْ. (٦٢b- ٦٤a)

الباب الخامس والعشرون: في ذكر ما يُسْتَحَبُّ لِلْقَارِي مِنْ تَحْسِينِ اللَّفْظِ وَ تَرْبِيعِ الصَّوْتِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ. (٦٤a- ٦٥b)

الباب السادس والعشرون: في ذكر الحدر و الترتيل و غير ذلك مما يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْقَارِيء. (٦٥b- ٦٨b)

الباب السابع والعشرون: في ذكر اللحن الخفي، و مقالات أرباب الصنعة في ذلك. (٦٨b- ٧٢a)

الباب الثامن والعشرون: في ذكر مخارج الحروف. (٧٢a- ٧٣a)

الباب التاسع والعشرون: في ذكر أجناس الحروف و أصنافها و صفاتها و ألقابها. (٧٣a- ٧٥a)

الباب الثلاثون: في ذكر ما ينبغي للقاريء و المقرئ. (٧٥a- ٧٦a)

الباب الحادي والثلاثون: في ذكر سبب إجتماع الناس على قراءات القراء المعروفين و اقتدائهم بهم في أمصار المسلمين دون غيرهم. (٧٦a- ٧٧b)

الباب الثاني والثلاثون: في ذكر الأسانيد التي نقلت البنا قراءات القراء المعروفين، بروايات الرواة المشهورين. (٧٧b- ٩٤a). أين باب در کتابهای معمول قراءات در حقیقت در آغاز کتاب قرار دارد. ^{٢٢} این بخش را احمد نصیف جنابی با عنوان قراءات القراء المعروفين بروايات الرواة المشهورين به چاپ رسانده است.

الباب الثالث والثلاثون: في ذكر ترجمة ذوى الأخبار على سبيل الاختصار. (٩٤a)

الباب الرابع والثلاثون: في ذكر كيفية الاستعاذة و معرفة معانيها. (٩٤a- ٩٦b)

الباب الخامس و الثلاثون: فى ذكر التسمية (٩٦b - ٩٨b)

الباب السادس و الثلاثون: فى ذكر تغليظ اللّام من أسماء الله عزّ و علا، و الترقيق. (٩٨b - ٩٩a)

الباب السابع و الثلاثون: فى ذكر التأمين (قول آمين). (٩٩a - ١٠١a)

الباب الثامن و الثلاثون: فى ذكر التكبير. (١٠١a - ١٠٢a)

الباب التاسع و الثلاثون: فى ذكر سجّات التلاوة. (١٠٢a - ١٠٤b)

الباب الاربعون: فى ذكر الحاق «هاء» الاستراحة عند الوقف على المنيات. (١٠٤b - ١٠٥b)

الباب الحادى و الاربعون: فى ذكر أوزان فواتح السور التى هى على حروف المعجم. (١٠٥b - ١٠٦b)

الباب الثانى و الاربعون: فى ذكر الادغام و التبيين. (١٠٦b - ١١٥a)

الباب الثالث و الاربعون: فى ذكر اشمام الحرف المدغم اعرابه. (١١٥a - ١١٥b)

الباب الرابع و الاربعون: فى ذكر تحقيق الهمزة و التليين. (١١٥b - ١٢٠b)

الباب الخامس و الاربعون: فى ذكر التقاء الهمزتين من كلمة كانتا أو من كلمتين متفتقتى الاعراب كانتا او مختلفتين. (١٢٠b - ١٢٢a)

الباب السادس و الاربعون: فى ذكر الأماله و التفخيم. (١٢٢a - ١٢٨a)

الباب السابع و الاربعون: فى ذكر السكت و التمكين. (١٢٨a - ١٢٨b)

الباب الثامن و الاربعون: فى ذكر المدات و أوزانها و مقاديرها. (١٢٨b - ١٣٠a)

الباب التاسع و الاربعون: فى ذكر فتح ياءات الاضافة و اسكانها. (١٣٠a - ١٣٢b)

الباب الخمسون: فى ذكر الياءات التى حذفت من الخطّ فى المصحف و اختلف القراء فى إثباتها و إسقاطها. (١٣٢b - ١٣٤b)

الباب الحادى و الخمسون: فى ذكر الوقف و الابتداء مجملاً على ما ذكره العلماء بالقرآن. (١٣٤b - ١٤١b)

الباب الثانى و الخمسون: فى ذكر كيفية الوقف على الحروف التى تختلف بالضّمّ و الكسر و الفتح. (١٤١b - ١٤٣a)

الباب الثالث و الخمسون، فى ذكر كيفية الوقف على هاء التانيث التى تلحق الاسماء المفردة. (١٤٣a - ٢٠٥b).^{٢٣}

اندرابى در اين فصل نخست از موضوع وقف بر هاء تانيث در اسامى مفرده بحث

کرده، اما بخش اصلی این فصل (برگ ۱۴۴b به بعد) که موضوع اصلی نگارش کتاب الایضاح نیز بوده، ذکر اختلاف قراءات در هر سوره از سوره‌های قرآن است.^{۲۴} اندرابی بعد از بحث کوتاهی در باب چگونگی وقف می‌نویسد:

و الفائدة فی ذکر هذا الفصل هی أنّ القاری اذا أراد الوقف علی کلمة فها هاء التانیث و قصد متابعة المصحف فی حال الوقف عرف هی مکتوبة فیقف علی موجب کتابة المصحف» (برگ ۱۴۴b).

سپس به ترتیب سوره‌های قرآن، اختلاف قرائات هر سوره را ذکر کرده (برگ‌های ۱۴۴b- ۲۰۴b) و در برگ ۲۰۴b بعد از ذکر اختلاف قرائات سوره ناس بخشی با عنوان «فصل فی ختم القرآن و ما جاء فیہ من الفضائل» آورده و در آن احادیثی در فضیلت ختم قرآن نقل کرده است. این بخش در آخرین برگ نسخه (۲۰۵b) خاتمه یافته است. احادیثی که اندرابی در این بخش از کتاب خود نقل کرده، برگرفته از کتاب فضائل القرآن ابوسعید احمد بن ابراهیم و ابو عبید قاسم بن سلام^{۲۵} و چند کتاب دیگر است. انجامه کتاب است: «آخر کتاب الایضاح فی القراءات بحمد الله و منه و حسن عاقبته (؟) و صلی الله علی سیدنا محمد و آله، کتبه محمد بن عمر بن حمزة الحموی و فرغ من تحریره لیلۃ الأحد العاشر الثانی من شهر ذی الحجة من شهر سنة تسعة و خمسين و خمس مائة».^{۲۶}

استادان اندرابی بر اساس الایضاح^{۲۷}

یکی از نکات با اهمیت نسخه الایضاح، کمک به شناخت استادان اندرابی است. اندرابی نزد برخی از این افراد آثار تألیفی خود آنها در علوم قرآنی و تفسیری و یا آثار دیگران را به اجازه و روایت از آنها سماع کرده است. فهرست اسامی استادان اندرابی بدین ترتیب است:

۱. ابوجعفر احمد بن ابی احمد بن محمد بن متویه مروزی (زنده در ۴۶۴ ق)^{۲۸} (الایضاح، برگ ۱۳۵). اندرابی رائیه ابومزاحم موسی بن عبیدالله بن خاقان مقری بغدادی (متوفی ۳۲۵ ق) را از وی روایت کرده است. قصیده رائیه درباره قراء هفت‌گانه است. خطیب بغدادی از موسی بن خاقان نام برده و او را ثقه یاد کرده است.^{۲۹}
۲. ابوبکر احمد بن حسن بن حسین کرمانی که از وی به احمد بن حسین نیز یاد کرده است. اندرابی از وی قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع مدنی (الایضاح، برگ ۷۸) به روایت

اسماعیل بن جعفر مدنی و قرائت نافع به روایت قالون (الایضاح، برگ ۸۰) و قرائت عبدالله بن عامر به روایت ولید بن مسلم (الایضاح، برگ ۸۳) و قرائت ابو عمرو بن علاء به روایت عبدالوراث (الایضاح، برگ ۸۵) و قرائت عاصم به روایت مُفَضَّل ضَبَّی (الایضاح، برگ ۸۸) را اخذ کرده است.

۳. ابوعلی حسن بن حسین بن حسن مُقَرِّی بخاری. ابن جزری^{۳۰} از بخاری به عنوان مقری و فردی فقیه نام برده است. وی قراءات را نزد ابو عبدالله محمد بن حسین بن محمد کارزینی حرمی (متوفی ۴۹۱ ق) ^{۳۱} فرا گرفته است. بخاری در سال ۴۹۳ ق زنده بوده و اندرایی قرائت نافع به روایت مُسَبِّی را از وی اخذ کرده است (الایضاح، برگ ۸۰). نکته جالب توجه این است که اندرایی از وی به اجازه روایت کرده است. اندرایی قرائت ابو عمرو بن علاء به روایت منقری (الایضاح، برگ ۸۵)، قرائت عاصم به روایت ابوبکر شعبه بن عیاش (همان، برگ ۸۶) و قرائت کسائی به روایت نصیر (برگ ۸۹) نقل کرده است. در باب دوم و سوم به اجازه از وی به استادش از ابو عبید قاسم بن سلام و کتاب فضایل القرآن وی، روایاتی نقل کرده است (همان، برگ ۸ الف، ۱۹ الف).

۴. ابو عثمان سعید بن محمد (بن احمد بن محمد) بحیری مقابادی (متوفی ۴۵۱ ق) ^{۳۲} اندرایی از وی قرائت نافع به روایت قالون (الایضاح، برگ ۸۰)، قرائت ابن کثیر به روایت قواس (الایضاح، برگ ۸۱) و قرائت عاصم به روایت ابوبکر بن عیاش (الایضاح، برگ ۸۵) را اخذ کرده است.

۵. ابوالقاسم عبدالرحمن بن احمد العطار الکخّال (متوفی سلخ ربیع الثانی ۴۵۰ ق) ^{۳۳} اندرایی از وی به عنوان شیخ مقری نحوی یاد کرده است. عطار قراءات را از ابوالحسین خبازی اخذ کرده است (الایضاح، برگ ۹۱). حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ق) خبازی را چنین توصیف کرده است: «کان من أقرأ الناس و أحسنهم أداء و أكثرهم إجتهداً فی التلقین و بلغنی أنه تخرج به أكثر من عشرة آلاف رجل و کان من أكثر العلماء إجتهداً فی العبادة، سمع بالعراق و جرجان بعد الخمسین و ثلاثمائة و توفی بنیسا بور سنة ۳۹۸». ^{۳۴} اندرایی از عطار قرائت یعقوب حصرمی را به سه روایت اخذ کرده است (الایضاح، برگ ۹۱): روایت روح به طریق ابن وهب، روایت رویس از نخاس و روایت ولید بن حسان از سمسری.

۶. ابوالحسن علی بن محمد بن عبیدالله فارسی. ابن جزری^{۳۵} وی را فردی حاذق در قرائت و امام در این فن معرفی کرده است. اندرایی بارها از وی نقل قول کرده است

(الایضاح، برگ ۷۷ ب، ۷۹ الف، ۷۹ ب، ۸۱ الف، ۸۳ الف و غیره). اندرابی از وی قراءات مختلف را اخذ کرده و مرادش از عبارت «قرأت علیه»، قرائت نزد ابوالحسن فارسی (متوفی ذی القعدة ۴۳۱ ق) است. فارسی قراءات را از ابوبکر احمد بن حسین بن مهران (متوفی شوال ۳۸۱ ق) اخذ کرده که راوی آثار پدرزرگش، ابن مهران (متوفی ۳۸۱ ق) بوده است. ابن مهران یکی از بزرگان قرائت در روزگار خود بوده و بیش از شش کتاب در این فن نگاشته است.^{۳۶} اندرابی قرآن را به چند روایت نزد فارسی قرائت کرده است: «قرأت القرآن من أوله الى آخره علی شیخنا الإمام أبي الحسن علی ابن محمد الفارسی تغمده الله برحمته».^{۳۷}

۷. ابوبکر محمد بن عبدالعزیز حیری (متوفی رجب ۴۵۱ ق)^{۳۸}. اندرابی از او به عنوان الشیخ الحافظ یاد کرده است. می دانیم که وی از جمله روات از حاکم نیشابوری بوده است. اندرابی از وی احادیثی در فضائل قرآن به نقل از کتاب فضائل القرآن ابوعبید القاسم بن سلام هروی به روایت حیری در باب اول نقل کرده است: «اخبرنا ابوبکر محمد بن عبدالعزیز بأسناده عن ابي عبیدالقاسم بن سلام» (الایضاح، برگ ۶ ب، ۷ الف). به همین شکل در باب دوم (همان، ۸ ب، ۹ الف) و باب بیست و سوم (برگ ۶۱ الف). مؤلف از وی قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع مدنی (الایضاح، برگ ۷۸ الف) را نیز اخذ نموده است.

۸. ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن حسن خبازی (متوفی ۴۴۹ ق).^{۳۹} وی مقری نیشابور بعد از پدرش بوده است (غایة النهایة، ج ۲، ص ۲۰۷) اندرابی نزد وی قرائت ابوجعفر به روایت عیسی بن وردان از عمری (الایضاح، ۷۷ ب) و قرائت نافع به روایت مسیبی (الایضاح، ۸۰ الف) را اخذ کرده است.

۹. ابومنصور نصر بن بکر بن احمد بن حسین بن مهران، نواده ابن مهران مشهور است. عبدالغافر فارسی شرح حال وی را آورده و گفته وی کتاب الغایة نوشته ابن مهران را روایت کرده است. ابومنصور، یکشنبه ۲۲ محرم ۴۴۷ ق درگذشته است.^{۴۰} اندرابی از وی قرائت حمزه به روایت دوری از ابن فرح (برگ ۸۹ الف) و قرائت کسایی به روایت دوری از احمد بن موسی (الایضاح، برگ ۸۹ ب) را اخذ کرده است. استادان دیگر اندرابی که ظاهراً وی نزد آنها قراءت نکرده بوده است:

۱. ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام (متوفی ۴۲۹ ق).^{۴۱} وی مؤلف کتاب المبانی لنظم المعانی است و اندرابی از طریق وی روایات چندی از کتاب المبانی نقل

کرده است.^{۴۲} اندرابی در فصل دوم (ذکر نزول القرآن علی سبعة أحرف و اختلاف العلماء فی تفسیر ذلك. الايضاح، برگ ۹ الف)، در باب چهارم (فی ذکر جمع القرآن فی الصحف الايضاح، ۲۴ الف)، باب نهم (فی ذکر السبع الطوال و المثانی و المئین و الطواسیم و الحوائیم و المفضل... الايضاح، برگ ۴۲ الف) روایاتی از وی نقل کرده است. اندرابی روایاتی از کتاب المصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی از وی به طریق استادش روایت کرده است. (الایضاح، برگ ۴۲ الف؛ مقایسه شود با: المصنف، ج ۱۱، ص ۲۱۸).

۲. ابوالقاسم عمر بن احمد بستی. در باره او چیزی در منابع نیافتیم. اندرابی در باب اول (فصل تلاوت قرآن، فهم و حفظ آن) احادیثی به نقل از وی آورده است. مثلاً: «أخبرنا عمر بن احمد البستی قال أخبرنا ابوالحسن [ظاهراً ابوالحسن محمد بن حسن بن عنسبة البوزجانی المذکر] (متوفی اواخر ۴۰۷ ق)^{۴۳} قال حدثنا ابوعمرو محمد بن جعفر بن مطر قال حدثنا الخلیل بن محمد بن الخلیل الواسطی بواسط قال حدثنا تمیم بن المنتصر قال حدثنا اسحاق بن الأرزق عن شریک عن یزید بن أبان عن أنس بن مالک رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم القرآن غنی لا فقر بعده».

در باب بیست و چهارم نیز حدیثی به سند دیگر از پیامبر از وی نقل کرده است: «لن یفقر من قرأ القرآن فی أقل من ثلاث: أي ثلاث لیل».

۳. ابوعمرو محمد بن یحیی بن حسن خوری (متوفی ۴۲۷ ق).^{۴۴} اندرابی احادیثی از وی در باب اول، دوم، نهم، بیست و پنجم و پنجاه و سوم آورده است. ابوعمرو محمد بن یحیی مؤلف کتاب فی قواع القرآن است که اندرابی برخی از روایات خود را از این کتاب وی اخذ کرده است. می دانیم که اندرابی کتاب فی قواع القرآن خوری را در روز یکشنبه رمضان ۴۲۹ ق در محضر جمعی از عالمان قرائت کرده و این کتاب بر اساس تنها نسخه موجود از آن به کتابت اندرابی باقی مانده و به چاپ نیز رسیده است. (فی قواع القرآن، ص ۲۸).^{۴۵} اندرابی حدیثی درباره فضیلت سبع الطوال در برگ ۳۸ الف آورده که اولین حدیث در کتاب فی قواع القرآن است (ص ۲۹ - ۳۰). اصل این حدیث از کتاب فضایل القرآن ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم از اصحاب ابوحاتم مکی بن عبدان نیشابوری (متوفی ۳۲۵ ق) روایت شده است. عبدالغافر فارسی (المنتخب من السیاق، ص ۳۸) شرح حال ابوعمرو خوری را آورده و اشاره کرده که وی «محبٌ للحديث و أهله... عارفٌ برسوم الحديث و سننه، صحیح النسخ، کثیرالأصول، قلیل الخلاف مع المخالف و الموافق، مفید اصحاب ابی حنیفة» بوده است.^{۴۶}

۴. الشیخ ابوسعید محمد بن علی الخشاب (متوفی ۴۵۶ ق).^{۴۷} از وی در باب بیست و سوم و بیست و پنجم حدیث نقل کرده است. خشاب از خواص و راوی کتاب‌های ابوعبدالرحمن سلمی (متوفی ۴۱۲ ق) بوده است.

منابع اندرابی در تألیف الایضاح

کتاب الایضاح از حیث محتوا، همان گونه که احمد نصیف جنابی نیز اشاره کرده به دو بخش کلی قابل تقسیم است.^{۴۸} بخشی از کتاب، بحث از اصول و فروع علم قرأت است که مشتمل بر بیست و نه باب کتاب است. بخش دیگر کتاب به شرح مقدمات لازم برای آشنایی با قراءات و علوم قرآنی است و از مباحثی چون نزول قرآن و جمع آن، تعداد سوره‌ها و آیات قرآن، سوره‌های مکی و مدنی و مباحث دیگر است و در حقیقت بیست و چهار فصل دیگر کتاب به بحث از چنین مباحثی می‌پردازد. با توجه به این گستردگی موضوعات، طبیعی است که اندرابی از منابع فراوانی بهره برده باشد. در نگاه گذرابی که بر نسخه داشتیم، توانستم برخی از منابع مهم اندرابی را شناسایی کنم. شناخت کامل منابع اندرابی در گرو تحقیق کامل متن است.

الف: سماع. عبارت‌هایی که اندرابی در این باره به کار برده، چنین است: اخیرنا (به عنوان مثال برگ‌های ۴ ب، ۵ الف، ۵ ب، ۶ ب، ۷ الف، ۷ ب و غیره)، در مواردی اخیرنی (برگ‌های ۲۲ الف، ۴۰ الف، ۴۱ الف). این روش در ابواب ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹ و ۱۰ فراوان است.

ب: عرض (قراءت بر استاد). در باب ۳۲ آمده است: قرأت القرآن من أوله الی آخره علی شیخنا الامام ابی الحسین علی بن محمد [الخبازی] (الایضاح، برگ ۷۷ ب). در مواردی اندرابی تصریح می‌کند که بر وی خواندم (قرأت علیه) (الایضاح، ۸۴ الف، ۸۷ الف، ۹۰ الف) و یا «قرأت القرآن کله من أوله الی آخره علی الاستاذ الامام ابی عبدالله الخبازی» (برگ ۹۲ الف). مشخص است که اندرابی آنچه در باب ۳۲ آورده، به طریق عرض از استادان خود نقل کرده است، زیرا در آخر باب می‌گوید: «فهدیه أسانید القراءات التي قرأت بها تلاوة و أخذتها لفظاً و سماعاً». (برگ ۹۳ ب).

ج. اجازه. اجازه در اصطلاح علم الحدیث آن است که شیخ به شاگرد خود بگوید: «أجزت لك أن تروی عنی ما أرویه و ما صحَّ عندك من مسموعاتی و مصنفاتی».^{۴۹} اندرابی به طریق اجازه از استاد خود ابوعلی حسن بن حسین بن حسن بخاری (باب

سوم ۱۸ الف، ۲۱ ب) و نهم (۱۳۸ الف) و باب شانزدهم (۵۴ الف) و باب سی و دوم (۷۷ ب) روایت کرده است.

اندرابی از کتاب‌های فراوانی در تألیف الايضاح بهره برده، ولی به اسم آنها تصریح نکرده و تنها سلسله سند نقل خود به کتاب‌ها را آورده است. تنها مقایسه مطالب منقول وی با کتاب‌های مختلف، به ما امکان می‌دهد تا این مصادر را شناسایی کنیم. اسامی کتاب‌های مورد استفاده اندرابی چنین است:

۱. ايضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، نوشته ابوبکر محمد بن قاسم انباری.

اندرابی در باب ۲۳ می‌گوید: «ابن الانباری قال: حدثنا ادریس قال حدثنا خلف قال حدثنا محبوب عن أبي هرون الغنوی عن مسلم بن شداد اللیثی عن عبید بن عمیر اللیثی عن أبي بن كعب قال: تعلموا اللحن فی القرآن كما تتعلمونه». متن این عبارت در ايضاح الوقف و الابتداء ج ۱، ص ۲۴ آمده است.

در همان باب اندرابی می‌نویسد: «ابن الانباری قال: حدثنی ابي قال حدثنا ابو منصور الصاغانی قال حدثنا یحیی بن هاشم الغسانی قال حدثنا اسماعیل بن ابي خالد عن مصعب بن سعد قال مرّ عمر بن الخطاب بقوم یرمون نبلاً فعاب علیهم، فقالوا: یا امیرالمؤمنین، إنّنا قوم [متعلمین] فقال: لحنکم أشدّ علیّ من سوء رمیکم، سمعت رسول الله صلی الله علیه یقول: رحم الله امرأً أصلح من لسانه». این عبارت در ايضاح الوقف ج ۱، ص ۲۳ آمده است.

۲. کتاب الأضداد ابن انباری

اندرابی می‌نویسد: «قال ابن الانباری و أنشدنا أبو العباس أحمد بن یحیی الشیبانی أی ثلب: و تلحن أحياناً و خیر الحدیث ما كان لحناً. معناه تعیب أحناناً. لأن أول البيت: «منطق صائب و تلحن أحياناً...». یقال: قد لحن الرجل نهو لحن، اذا أصاب. و لحن یلحن فهو لا حن اذا أفسد (أی أخطأ). این عبارت در کتاب الأضداد، ص ۲۴۱ با تفاوت اندکی آمده است.

۳. تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه (ص ۲۹).

عبارتی در توجیه نزول قرآن بر هفت حرف آمده است. تنها تفاوت در ترتیب ذکر موارد تأویل ذکر شده برای این حدیث است.

۴. تفسیر طبری. در باب نهم درباره السبع الطول و المثانی، مؤلف گوید: «قال

الأندرایی: محمد بن جریر الطبری قال: حدثنی یعقوب بن ابراهیم قال حدثنا ابن عُلیّه عن خالد الحذاء عن أبي قلابة قال: قال رسول الله صلى الله عليه: أُعْطِيتُ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ الطُّوْلَ وَ أُعْطِيتُ المِثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ أُعْطِيتُ المِئِينَ مَكَانَ الانجِيلِ وَ فُضِّلْتُ بِالْمُفْضَلِ». همین روایت در جامع البیان (ج ۱، ص ۳۴) آمده است.

۵. کتاب السبعة في القراءات ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴ ق)

اندرایی کتاب السبعة را از طریق استادش ابوعثمان بحیری به قرائت از ابن عامر به روایت ابن ذکوان دمشقی (عبدالله بن احمد بن ذکوان متوفی ۲۴۲ ق، نک: غایة النهاية، ج ۱، ص ۴۰۴) تلقی کرده است. روایت مهم دیگر اندرایی روایت از استادش ابوعثمان سعید بن محمد بحیری از شیخ زاهر بن احمد از ابن مجاهد است. به همین طریق اندرایی قرائت ابن کثیر (الایضاح، برگ ۱۱ الف و کتاب السبعة، ص ۶۹۹) و قرائت نافع به روایت قالون (الایضاح، ۷۹) را روایت کرده است.

۶. کتاب فضائل القرآن نوشته ابو عبید القاسم بن سلام هروی.

ابو عبید قاسم بن سلام هروی (متوفی ۲۲۴ ق) یکی از مشهورترین محدثان و قاریان و ادیبان قرن سوم هجری است که آثار فراوانی از او در حوزه‌هایی چون حدیث، غریب الحدیث باقی مانده و اکثر آنها نیز به چاپ رسیده است.^{۵۰} کتاب مهم هروی در حوزه علوم قرآنی، کتاب فضائل القرآن است که از دیرباز مورد توجه قاریان بوده است. اندرایی از این کتاب در باب اول بیشترین نقل را آورده است که با موضوع این فصل نیز سازگاری دارد. طریق اندرایی در نقل از این کتاب به واسطه استادش ابوبکر محمد بن عبدالعزیز حیری است.^{۵۱} در مواردی اندرایی سلسله سند خود را در نقل حدیث از کتاب فضائل القرآن به طور کامل آورده،^{۵۲} اما در اکثر موارد سلسله سند خود را حذف کرده است. اندرایی خود در بیان سبب حذف اسناد روایت کتاب ابو عبید می‌نویسد: «و إنما حَذَفْتُ أَسَانِيدَ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ خَشْيَةَ التَّطْوِيلِ ...»^{۵۳}. فهرست کامل مواردی که اندرایی از کتاب ابو عبید نقل حدیث کرده، چنین است: الايضاح، برگ‌های ۳b، ۶b - ۷b، ۸b، ۹a، ۱۸a، ۲۰a - ۲۰b، ۲۱b - ۲۲a، ۲۲b، ۳۸a، ۴۰a، ۶۱a، ۶۱b، ۶۲a، ۶۲b، ۶۳a - ۶۴a، ۶۴b - ۶۵a، ۲۰۵a - ۲۰۵b.

۷. کتاب المصاحف ابو عبدالله بن ابي داود سجستانی. (متوفی ۳۱۶ ق)

اندرایی در باب ششم می‌نویسد: «کتب أن لا موصولاً في كل القرآن إلا عشرة مواضع: في الأعراف «ان لا اقول على الله الا الحق» و فيها «ان لا تقولوا على الله الا الحق» و في

التوبة: «ان لا ملجاء من الله الا اليه» و في هود «ان لا تعبدوا الا الله» و فيها «وان لا اله الا هو» و في الحج «ان لا تشرك بي شيئاً» و في يس ان لا تعبدوا الشيطان» و في الدخان و ان لا تغلوا على الله» و في المودة اي: «المتحنته ان لا يشركن بالله شيئاً و في القلم»، «ان لا يدخلنها اليوم [عليكم مسكين]. اين نقل در صفحه ۱۱۵ كتاب المصاحف آمده است. ۸. كتاب فيه ما فيه ابوسهل محمد بن علي بن اشعث أنماری.

اندرابی از این کتاب بارها با این سلسله سند نقل کرده است: «أخبرنا ابو محمد حامد بن احمد [بن جعفر بن بسطام الطحيري] قال أخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم قال حدثنا ابو النضر محمد بن علي الطالقاني قال حدثنا ابوسهل محمد بن علي بن الاشعث الأنماری». ^{۵۴} درباره ابوسهل انماری جز اینکه نام وی در ضمن برخی از سلسله راویان احادیث آمده، اطلاعی در دست نداریم. به عنوان مثال حسین بن ابراهیم جورقانی (متوفی ۵۴۳ق) حدیثی با این سلسله سند نقل کرده که نام انماری نیز جزء رجال آن آمده است: «أخبرنا حمد بن نصر قال حدثنا نصر بن علي بن محمد بن عبدالعزيز الفقيه قال حدثنا عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن ابراهیم الصفار الهمدانی قال حدثنا ابو حامد احمد بن ابراهیم بن محمد الفقيه قال حدثنا ابوسهل محمد بن محمد بن علي بن الاشعث الأنماری قال...». ^{۵۵}

۹. كتاب فضائل القرآن / الدعوات تأليف ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم مَزْكِي جوری (متوفی ۳۸۳ق) ^{۵۶}

اندرابی از این کتاب به واسطه راوی آن، یعنی ابو عمرو محمد بن يحيى بن حسن خوری (متوفی ۴۲۷ق) نقل حدیث کرده است. ^{۵۷} درباره ابوسعید مطلب چندانی دانسته نیست، تنها می دانیم که كتاب فضائل القرآن / الدعوات وی یکی از منابع خوری در تألیف كتاب فی قوارع القرآن و باب فضائل القرآن و أهله و أخلاقهم ^{۵۸} اندرابی بوده است. ابوسعید از ابو حاتم مکی بن عبدان نیشابوری (متوفی ۳۲۵ق)، ^{۵۹} ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه (متوفی ۳۱۱ق)، ^{۶۰} ابوبکر محمد بن حمدون بن خالد نیشابوری (متوفی ۳۲۰ق) ^{۶۱}، احمد بن العباس بن حمزه ^{۶۲}، ابو عمرو احمد بن محمد، ^{۶۳} ابوالعباس محمد بن اسحاق سراج (الایضاح، برگ ۳۹ b)، ^{۶۴} ابوعبدالله احمد بن عباس ^{۶۵} (الایضاح، برگ ۴۰ b) نقل حدیث کرده است.

۱۰. کتابی از ابوالفضل محمد بن جعفر بن عبدالکریم خزاعی (متوفی ۴۰۸ق) خطیب بغدادی در شرح حال ابوالفضل محمد بن جعفر خزاعی از حضور وی در

بغداد به سال ۳۸۴ ق سخن گفته و به نام برخی افراد که در این سال از او سماع حدیث کرده‌اند، اشاره کرده است. وی در ادامه روایتی در باب قرأت از او نقل کرده، سپس در توضیحی می‌نویسد: «ابوالفضل خزاعی توجه بسیاری به علم قراءات داشته و تألیفی از او دیدم که در آن اسانید قراءاتی را که در کتابش آورده، ذکر کرده است. در کتاب وی مطالبی دیدم که به نظرم نادرست آمد. از فردی که در دانش قرأت تبحر داشت نیز در باب خزاعی شنیدم که خزاعی در روایت قرأت مرتکب خطاهای فاحشی می‌شده = «کان یخلط تخلیطاً قبیحاً» و در آنچه که روایت کرده فردی کاملاً امین نبوده است».^{۶۶}

سزگین (GAS, I 16 - 17) از آثار باقی مانده خزاعی به کتاب *الابانة فی الوقف و الابتداء* (قرویین فاس ۱۰۵۴ به تاریخ کتابت ۵۴۲ ق) و *المنتهی فی القراءات العشر* (دار الکتب تیموریه قاهره ۱ / ۲۹۱، به تاریخ کتابت ۵۸۴ ق) اشاره کرده است. اندرایی یا از این دو کتاب یا از یکی از این آثار بهره برده که تنها مقایسه با متن این آثار می‌تواند روشنگر موضوع باشد.^{۶۷}

۱۱. کتابی از ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد رازی (متوفی ۴۵۴ ق)^{۶۸}

ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد رازی مقری یکی از عالمان مشهور در حوزه قراءات است. فارسی در شرح حال او از کثرت سفرهایش در طلب حدیث یاد کرده = «الجوال فی طلب الحدیث» و او را یکی از بزرگان علم قراءات در زمان خود «امام فی القراءات» یاد کرده است. وی به نیشابور رفته و در آنجا بزرگان این شهر از او سماع کرده‌اند. اندرایی از رازی چند نقل قول آورده که ظاهراً برگرفته از کتابی از رازی در علم قراءات باشد. (الایضاح، برگ‌های ۶۷a، ۶۸b، ۱۳۵a - ۱۳۵b).

۱۲. کتاب *الغایة فی القراءات العشر* یا کتاب *المبسوط فی القراءات العشر* ابن مهران. (متوفی ۳۸۱)

بی‌شک مهمترین عالم خراسانی قرن چهارم که در زمینه قراءات آثاری تألیف کرده، ابوبکر احمد بن حسین بن مهران نیشابوری است. حاکم نیشابوری از ابن مهران به عنوان امام زمان خود در قراءات یاد کرده و او را به دلیل زهد فراوانش ستوده است. ابن مهران آثار متعددی در حوزه قراءات تألیف کرده که از این آثار نام کتاب‌هایی چون *الشامل، الغایة فی القراءات العشر و المبسوط فی القراءات العشر* را می‌شناسیم. حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ ق) خود کتاب *الشامل* را در بخارا نزد ابن مهران قرائت کرده است.^{۶۹} ابن مهران در آغاز کتاب *المبسوط* اشاره کرده که این کتاب وی شرحی بر کتاب *الشامل*

است. اندرابی در بخش اختلاف قراء در قرائت برخی کلمات بارها از آثار ابن مهران نقل قول کرده^{۷۰} چنانکه نام ابن مهران در طریق‌های مختلف قرائت قرآن که اندرابی در بخش قراءات القراء المعروفین آورده نیز بارها آمده است.^{۷۱}

نکته‌هایی از کتاب الايضاح^{۷۲}

۱. اقوال بلندی درباره السبع الطوال، المثانی و المفصل (الايضاح، ۳۸ ب، ۳۹ الف) آمده که از حیث تفصیل بر آنچه که طبری آورده، برتری دارد. (جامع‌البیان، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۵).

۲. حدیثی نبوی درباره نزول قرآن بر هفت حرف آمده که ظاهراً در آنچه از کتاب‌های چایی علوم قرآنی آمده موجود نیست (الايضاح، ۱۳ ب - ۱۴ ب).
۳. عبارتی از کتاب السبعة ابن مجاهد نقل شده که در متن چایی موجود نیست (برگ ۶۸ الف).

۴. عبارت‌های مهم درباره ادغام با توضیحات دقیقی آورده شده است (الايضاح، ۱۰۹ الف، ۱۱۴ الف).

اندرابی قراءات را به صورتی متفاوت، خاصه از کتاب السبعة ابن مجاهد مرتب کرده است. ترتیب قراءات براساس ترتیب اندرابی چنین است:

۱- قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع مدنی (متوفی ۱۳۰ ق)

۲- قرائت نافع بن عبدالرحمن مدنی (متوفی ۱۶۹ ق)

۳- قرائت عبدالله بن کثیر مکی (متوفی ۱۲۰ ق)

۴- قرائت محمد بن عبدالرحمن ابن محبض (متوفی ۱۲۳ ق)

۵- قرائت عبدالله بن عامر یحصبی (متوفی ۱۱۸ ق)

۶- قرائت ابوعمر بن علاء (متوفی ۱۵۴ ق)

۷- قرائت عاصم بن ابی نجود (متوفی ۱۲۷ ق)

۸- قرائت حمزة بن حبیب کوفی (متوفی ۱۵۶ ق)

۹- قرائت علی بن حمزه کسایی (متوفی ۱۸۹ ق)

۱۰- قرائت یعقوب حضرمی (متوفی ۲۰۵ ق)

چنین ترتیبی را ابوالعزّ قلانسی واسطی (متوفی ۵۲۱ ق) در کتاب الأرشاد فی القراءات العشر) نیز آورده است، تنها تفاوت بین وی و اندرابی در این است که

اندرابی قرائت ابن محیض را جزء قرائت‌های غیرشاذ آورده، ولی واسطی آن را قرائت شاذ دانسته است. دلیل این نظر را باید، سيطرة اندیشه ابن مجاهد دانست.^{۷۳}

۵- ابواب فراوانی که در کتاب اندرابی آمده، در البرهان فی علوم القرآن زرکشی و الاتقان فی علوم القرآن سیوطی نیز موجود است. مثلاً باب دهم (فی ذکر تنزیل الکتاب و ترتیب نزول السور المکیة و المدنیة) (الایضاح، برگ ۴ ب قس البرهان، ج ۱، ص ۱۸۷ و الاتقان، ج ۱، ص ۴۷، ۷۲-۷۳) و باب دوازدهم (ذکر تنزیل سور القرآن علی التفضیل و مواضع نزولها مع ذکر الآیات المکیات فی السور المدنیة و المدنیات فی السور المکیة) (الایضاح، برگ ۴۵ الف قس البرهان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۳۸) و باب سیزدهم (ذکر منازل بمکه و حکمه مدنی و ما نزل بالمدينة و حکمه مکی) (الایضاح، برگ ۴۹ الف قس البرهان، ج ۱، ص ۹۵) و باب چهاردهم (فی ذکر تسمیة السور و معرفة السور المختلف فی أسمائها) (الایضاح، برگ ۴۹ ب و البرهان، ج ۱، ص ۲۶۹ و الاتقان، ج ۱، ص ۱۴۳) و باب پانزدهم (ذکر عدد آی القرآن و کلمه و حروفه جملة) (الایضاح، برگ ۵۲ الف؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۴۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۸۴) و باب نوزدهم (ذکر معرفة الفواصل برگ ۵۷ ب، قس البرهان، ج ۱، ص ۵۳ و الاتقان ج ۱، ص ۱۷) را مثال زد.

می‌دانیم که عالمان کرامی در تألیف و نگارش آثار در موضوع تفسیر و علوم قرآن فعالیت چشمگیری داشته‌اند.^{۷۴} یکی از این عالمان کرامی که شرح حالی از وی یافت نشد، ابوسهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انماری، مؤلف کتاب فی ما فیہ است. این اثر یکی از منابع اندرابی در تألیف کتاب خود بوده است. سوای این منبع، اندرابی همچون طحیری از تألیفات یا تألیفی نگاشته محمد بن هیصم نیز استفاده کرده است. اهمیت و برتری اندرابی بر طحیری در این منقولات در مفصل تر و مشخص بودن آغاز و انجام عبارت‌های منقول است. بر این اساس می‌توانیم اظهارات طحیری را از ابن هیصم تمیز دهیم. اندرابی از عالم کرامی ابوالحسین عبدالرحمن بن محمد (بن محبور تمیمی) نیز مطالبی آورده که با توجه به سیاق عبارت به نظر می‌رسد، مطالب منقول قبل از این تصریح نیز از وی نقل شده باشد.^{۷۵} اندرابی در توضیح تفسیر نزول قرآن به هفت حرف (سبعة أحرف) می‌نویسد:

فقد تواترت الأخبار بنزول القرآن علی سبعة أحرف و تفسیر السبعة
الأحرف الّتی نزلَ بها القرآن عند أكثر العلماء أنّها سبع لغات من لغات قریش
یختلف ولا یتضادّ بل هی متفقة المعنی و غیر جائز عندهم أن یشکل فی القرآن

لغة لا تعرفها قريش لقوله عز و علا «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» و قوله عز وجل: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» و إنما كَانَ كَذَلِكَ لِأَنَّ قَرِيشاً تَجَاوَرَ الْبَيْتَ وَ كَانَتْ أَحْيَاءُ الْعَرَبِ يَأْتِي الْبَيْتَ لِلْحَجِّ فَيَسْمَعُونَ لُغَاتِهِمْ وَ يَخْتَارُونَ مِنْ كُلِّ لُغَةٍ أَحْسَنَهَا فَصفاً كَلَامِهِمْ وَ اجْتَمَعَ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ الْعِلْمُ بِلُغَةٍ غَيْرِهِمْ لِذَلِكَ (برگ ۹b).

سپس بعد از نقل چند روایت دال بر نزول قرآن به هفت حرف، توجیحات علماء را در معنی هفت حرف چنین آورده است:

«و قال بعض العلماء: معنى السبعة الأ حرف إنها لغة سبع قبائل من العرب: قريش و قيس و تميم و هذيل و أسد و خزاعة و كنانة لمجاورتهم قريشاً و قال آخرون: معناها سبع لغات من لغات العرب من أى لغة كان متفرقة فى القرآن مختلفة الالفاظ متفقة المعانى يدل على ذلك ما روى الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس [قال:] أن النبي صلى الله عليه [قال:] أنه قد وَسَّعَ لِي أَنْ أقرئ كل قوم بلغتهم و قال آخرون: معناها أن يقول فى صفات الرب تبارك و تعالى مكان قول «غفوراً رحيماً»، عزيزاً حكيماً، سميعاً بصيراً و نحو هذا يدل على ذلك ما روى جويبر عن الضحاک أن النبي صلى الله عليه قال: أقرؤا القرآن على سبعة أحرف ما لم تختموا مغفرة بعداب أو عذاباً بمغفرة أو جنة بناراً أو ناراً بجنة و قال آخرون: أن لفظ السبعة فى هذا جاء على جهة التمثيل لأنه لو جاء فى كلمة أكثر من سبع قرأت جاز أن يقرأ بها كما جاء لمثل ذلك لفظ السبعين فى قوله «ان تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» الا ترى أنه لَمَّا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لِأَزِيدَنَّ عَلَى السَّبْعِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «سِوَاهُمْ عَلَيْهِمْ ءِاسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» روى هذا عن الحسن و وجه ذلك أن السبعة و السبعين عند العرب أصل للمبالغة فى العدد قال على بن عيسى لأن التعديل فى نصف العدل و زيادة واحد لاذنى المبالغة و زيادة اثنين لأقصى المبالغة، فالسبعة وسط من العلة و الكثرة قال و لهذا قيل للأسد سبع لأنه قد ضوعف سبع مرات هو وسط بين الصغر و الاكبر و قال بعضهم هى سبع لغات فى الكلمة و هذا القول لا تصح لأنه لا توجد فى كتاب الله عز و علا حرف قرئ على سبعة أوجه (برگ ۱۰ a).

بعد از ذکر وجهی دیگر عبارتی را از عالم کرامی عبدالرحمن بن محمد بن محبوب تمیمی نقل می کند:

قال الشيخ الامام ابوالحسين عبدالرحمن بن محمد رحمه الله: المختار من

هذه الأقاويل هو القول الأول لِأَنَّ كُلَّ ما ذكر بعده راجعٌ إليه و دالٌّ عليه و العرب تَسَمَّى الحرف المقطوع من حروف المعجم حرفاً و الكلمة المنصوصة حرفاً و لهذا قيل للقراءة حرف و للغة حرف يدلُّ على ذلك ما روى عن زائدة قال قلت لسليمان يعني الأعمش: أكانوا تکرهون أن تقولوا على قراءة فلان و حرف فلان؟ فقال سليمان: ما زلت أسمع الناس يقولون على حرف عبدالله (برگ b ۱۰)».

محمد بن هیصم و نقش محوری وی در تبیین کلامی آراء کرامیه نکته‌ای است که در مآخذ مختلف مورد تأکید است. بنابراین عجیب نیست که اندرایی بارها منقولاتی از وی نقل کند.^{۷۵} در نقل ذیل که بخش اعظمی از آن را طحیری نیز آورده است، دو ویژگی نهفته است: نخست صراحت نقل اندرایی در تعلق این عبارت‌ها به ابن هیصم و دوم کامل تر بودن این نقل با توجه به عبارت نقل شده و نقلی که طحیری در آغاز بحث از قراءات سبع آورده است، عبارت اندرایی در متن اصلی کتاب ابن هیصم بعد از نقلی بوده که طحیری آورده است.^{۷۶}

یکی دیگر از نکات جالب توجه در تألیف اندرایی برخی آراء قرآنی وی است. به عنوان مثال وی بعد از نقل اخبار فراوانی مبنی بر اینکه ابوبکر نخستین گردآورنده قرآن بوده است (نسخه خطی الايضاح، برگ ۲۰ - ۲۳ الف) می‌نویسد: «و اعلموا اسعدکم الله ان القرآن قد کان مجموعاً علی عهد رسول الله صلی الله علیه، فانه ما نزلت آية الا و قد امر رسول الله صلی الله علیه من کان یکتب له ان یضعها فی موضع کذا من سورة کذا و ما نزلت سورة الا و قد امر الکاتب ان یضعها بجانب سورة کذا، یدل علی ذلك ما اخبرنا به ابوبکر محمد بن عبدالعزیز... (نسخه خطی الايضاح، ۲۳ الف).

توجه به درک معانی قرآن نیز از نکاتی است که اندرایی به آن تنبه داده است. وی بعد از ذکر احادیثی در فضیلت قرآن می‌نویسد: «قيل و الفائدة للقاری فی ذکر ما فی هذا الفصل بعد ذکر الفضائل أن یعلم انه یحتاج الی العمل بالقرآن مع قرأته و أن لا ترضی لنفسه باقامة حروفه و اقامة حدوده و أن لا تتکبر علی غیره بقراءته و معرفة علومه بل یتواضع لوجه ربه کی ینال ثوابه». (الایضاح، برگ ۸ الف).

اهمیت خاص کتاب الايضاح

یکی از مهم ترین ویژگی های کتاب الايضاح، نقل قول های متعدد آن از کتاب بسیار

مشهور در علوم قرآنی، یعنی کتاب المبانی لنظم المعانی است. کتاب المبانی که بر اساس تنها نسخه موجود آن نخست به کوشش آرتور جفری (قاهره ۱۹۵۴) به چاپ رسیده، فاقد نام مؤلف است. نقل قول‌هایی که اندرایی از کتاب المبانی در الايضاح نقل کرده، این امکان را به ما می‌دهد تا به یقین مؤلف المبانی را ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری بدانیم. مهم‌ترین دلیل برای معرفی طحیری به عنوان مؤلف کتاب المبانی، نقل قول‌های مفصلی از اوست که به همان صورت در کتاب الايضاح نیز آمده است. از این همانندی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. طحیری در آغاز تفسیر المبانی (ص ۸) در بحث از ترتیب نزول قرآن به نقل از کتاب فیه ما فیه ابوسهل انماری می‌نویسد: «أخبرنا الامام ابو عبدالله محمد بن علی - رضی الله عنه و أرضاه و جعل الجنة متقلبه و مأواه - قال: أخبرنا ابوالنضر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الطالقانی الأنماری رحمه الله و ذكروه في كتاب فيه ما فيه و أخبرني الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ رضی الله عنه بهراة، قال أجاز لي الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الأنماری بكتاب فيه ما فيه قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن سليم قال حدثنا صالح بن محمد الترمذی قال حدثنا محمد بن مروان [عن] الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس: قال إنَّ أوَّلَ شَيْءٍ نَزَلَ بِمَكَّةَ...» (ص ۸ - ۱۰). همین خبر را اندرایی در باب دهم کتاب خود با این سلسله سند نقل کرده است (الايضاح، برگ‌های ۴۲a - ۴۲b): «أخبرنا أبو محمد حامد بن احمد [بن جعفر بن بسطام الطحیری] قال أخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم قال حدثنا ابوالنضر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا ابوسهل محمد بن علی بن الاشعث الانماری قال حدثنا عبدالله بن محمد بن سليم قال صالح بن محمد الترمذی قال حدثنا محمد بن مروان عن الكلبي محمد بن السائب عن أبي صالح عن عبدالله بن عباس قال أوَّلُ شَيْءٍ نَزَلَ بِمَكَّةَ...». اندرایی همانند طحیری در ادامه این خبر، روایت دیگری را از انماری نقل کرده است.

۲. طحیری (ص ۱۷ - ۱۹) دربارهٔ تدوین و جمع مصاحف در فصل دوم کتاب خود روایتی با این سلسله سند آورده است: «ذكر الشيخ أبو سهل الأنماری رحمه الله في كتابه [فيه ما فيه] و أخبرنا الشيخ الإمام ابو عبدالله محمد بن علی رضی الله عنه قال حدثنا ابوالحسن علی بن عبدالرحمن ابن أبي السرى البكائي بالكوفة قال حدثني الحسن بن الطيب بن حمزة الشجاعی...». اندرایی نیز همین خبر را با این سلسله سند نقل کرده

است: «أخبرني أبو محمد [حامد بن أحمد بن جعفر بن بسطام] رحمه الله قال أخبرنا الأمام أبو عبد الله محمد بن الهيصم قال حدثنا أبو الحسن علي بن عبد الرحمن ابن أبي السرى البكائي بالكوفة قال حدثني الحسن بن الطيب بن حمزة الشجاعى... (٢٠٨).

اهميت ديگر نسخه كتاب الايضاح، در چاپ انتقادى كتاب المباني لنظم المعانى است. به دو طريق از كتاب الايضاح در چاپ انتقادى كتاب المباني مى توان بهره گرفت. نخست در مواردى است كه مؤلف كتاب المباني (و شايد كاتب آن) سلسله سند برخى احاديث را نياورده (يا حذف کرده است) كه برخى از اين موارد چنين است: المباني، ص ٢٠٨ = الايضاح، برگ ٨b (أخبرني أبو محمد حامد بن أحمد رحمه الله قال أخبرنا أبو عبد الله محمد بن الهيصم قال أخبرنا أبو منصور الحسن بن أحمد الفقيه البستي قال حدثنا محمد بن أحمد بن حماد قال حدثنا أبو عيسى الترمذى قال حدثنا أحمد بن منيع قال حدثنا الحسن بن موسى قال حدثنا عن عاصم عن زرّين حبّيش...؛ المباني، ص ٢٢٥ = الايضاح ١٤b (حدثنا الغطريفى قال أخبرنا أبو بكر بن مجاهد قال حدثنا موسى بن اسحاق قال حدثنا هرون قال حدثنا عبد الرحمن عن عمر بن شمر عن جابر عن أبي أراكة؛ المباني، ص ٢٢٩ = الايضاح، برگ ١٦a (حدثنا به الغطريفى قال حدثنا أحمد بن محمد بن الفرات الخوارزمى قال حدثنا أبو أحمد موسى بن الأسود الخوارزمى قال حدثنا أبو تقي هشام بن عبد الملك قال حدثنا عبد السلام بن عبد القدوس قال حدثني أبي عن الحسن قال قرأ أنس بن مالك؛ المباني، ص ٢٢٩ = الايضاح، برگ ١٦a) و لقد حدثنا أبو أحمد الغطريفى قال حدثنا أبو خليفة الفضل بن جناب الجمحى قال حدثنا محمد بن كثير قال أخبرنا الثورى عن الأعمش عن إبراهيم عن همام بن الحارث؛ المباني، ص ٢٢٩ = الايضاح، برگ ١٦a (أبو عبيد الله قال أخبرنا أبو العباس محمد بن محمد الانمارى قال أخبرنا أبو سهل محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن المصطفى قال حدثنا بقية ابن الوليد قال حدثنا عبد الله مولى عثمان بن عفان قال حدثنا ابن أخى حنين عن أبيه عن جده عن أبي بن كعب أنه كان يقرئ...؛ المباني، ص ٢٣٠ = الايضاح، برگ ١٦b (قال و أخبرنا أبو العباس و غيره عن أبي سهل قال حدثنا محمد بن حاتم قال حدثنا سليم بن بالق الواشجرى قال حدثنا أبو حنيفة إمام الدين...؛ المباني، ص ٢٣١ = الايضاح، برگ ١٦b (و قد أخبرنا عبد الرحمن بن محمد بن محبوب قال حدثنا أحمد بن محمد بن معاوية السلمى قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن كرام رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن هلال قال حدثنا مالك بن سليمان قال أخبرني يزيد بن زريع عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة...).

اهمیت دیگر نسخه خطی الايضاح فی القراءت در تصحيح انتقادی کتاب تک نسخه المبانی و شناخت نقل قولهایی موجود در کتاب المبانی از ابن هیصم است که گاه در کتاب المبانی به نحو دقیق نمی توان آغاز و انجام نقل قولها را مشخص کرد؛ در حالی که در کتاب الايضاح آغاز و انجام نقل قولها کاملاً مشخص است. به عنوان مثال چند مورد زیر را اشاره می کنم: المبانی، ص ۲۱۰ پایان نقل قول محمد بن هیصم در آخرین خط عبارت «...حتى أنه إن كان لسانه لا يطوع للقلّة استبدال بها غيرها مما ينوب منابها فی المعنی» است. (الايضاح، برگ ۱۱b) و دنباله عبارت از صفحه ۲۱۰ المبانی تا صفحه ۲۱۵ یک خط به آخر از آن طحیری است. دنباله عبارت از صفحه ۲۱۵ خط آخر کتاب المبانی، آغاز مجدد سخن محمد بن هیصم است تا پایان صفحه ۲۳۴. در حقیقت فصل هفتم کتاب المبانی، تلخیصی از کتاب محمد بن هیصم است (بنگرید به الايضاح، برگ های ۵b - ۶a، ۸b، ۱۱a - ۱۷b).

پیوست

از نکات بسیار با اهمیت کتاب الايضاح اندرایی، نقل قول های مفصل اندرایی از محمد بن هیصم، متکلم و عالم نامور کرامی است. ذهبی در تاریخ الاسلام (ج ۹، ص ۱۷۱ - ۱۷۲) اشارات اندکی به شرح حال ابن هیصم آورده و نام وی را در ضمن کسانی که بعد از سال ۴۰۰ هجری در گذشته اند، یاد کرده و تنها به مناظره مشهور بین ابن هیصم و ابن فورک اشاره کرده است.^{۷۷} ذهبی همچنین افزوده که در میان کرامیه، عالمی همچون او در کلام و نظر نبرده است.^{۷۸} اندرایی از ابن هیصم به طریق شیخ خود، ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری، مطالبی در علوم قرآنی نقل کرده است.^{۷۹} همچنین نام ابن هیصم در طریق روایی آثار حدیثی کهن تر مورد استفاده اندرایی در تالیف الايضاح آمده است. به عنوان مثال اندرایی روایاتی از کتاب المصنف عبدالرزاق صنعانی به طریق طحیری از ابن هیصم به صنعانی از راوی کتاب وی، احمد بن منصور رمّادی (متوفی ۲۶۵ ق)^{۸۰} نقل کرده است.^{۸۱}

مفصل ترین نقل قول های مؤلف کتاب الايضاح از ابن هیصم در توجیه حدیث نزول قرآن بر هفت وجه است که عمدتاً برگرفته از کتابی از ابن هیصم به اجازه طحیری است. طحیری خود نیز در کتاب المبانی در توجیه حدیث سبعة احرف، از ابن هیصم به تفصیل مطالبی نقل کرده است که عمده با نقل قول های آمده در کتاب الايضاح مشابهت دارد.^{۸۲}

طحیری در بیان توجیه حدیث سبعة أحرف، عبارتی از قول محمد بن کرام (متوفی ۲۵۵ق) نقل کرده (المبانی، ص ۲۰۹) و در ادامه عبارتی از ابن هیصم آورده است. تعلق این عبارت به ابن هیصم را تنها از نقل مشابه در کتاب الايضاح می توان دریافت. مؤلف الايضاح در توجیه حدیث سبعة احرف به نقل از ابن هیصم می نویسد:

قال الشيخ الأمام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضی الله عنه: غير أني أستبعد ان يكون المراد من السبعة الاحرف ما ذهبوا اليه من اعتبار المعاني من حلال و حرام و وعد و وعيد و نحو ذلك من قبل ان الاخبار الواردة فيه من مخاصمة عمر هشام بن حكيم بن حزام و اختلاف أبي و الانصاري في القراءة تدل على ان اختلافهم كان في الالفاظ دون المعاني و كذلك قال رسول الله صلى الله عليه: فأقروا ما تيسر منه و قال كلها شاف كاف و قال لابي فإذا كانت عزيز حكيم. فقلت: سمعي عليم فان الله / ۱۱a / سميع عليم. فدل ذلك على ان الرخصة في تغيير اللفظ على وفاق من المعنى. قال: و يزيد ذلك وضوحاً ما رواه زر عن أبي عن رسول الله صلى الله عليه انه قال يا جبريل لقد بعثت الى قوم أميين الى آخر الخبر و ذلك ان الامر لا يتسع على الأمي باختلاف المعاني و انما يتسع عليه باختلاف الالفاظ و ابدال بعضها ببعض حتى انه ان كان لسانه لا يطوع للفظه استبدل بها غيرها مما ينوب منابها في المعنى. (۱۱b).

شیوه نقل قول این عبارت در کتاب المبانی طحیری به نحوی نیست که بتوان دریافت عبارت نقل شده بعد از سخن ابن کرام از کیست، بلکه به نحو منطقی نیز این عبارت باید از ابن کرام باشد. تنها تصریح اندرایی در تعلق این عبارت به ابن هیصم روشنگر قائل این عبارت است.

اندرایی بحث مفصلی در الايضاح (برگ های ۱۲a - ۱۷b) در توجیه حدیث سبعة احرف آورده که طحیری نیز در المبانی (ص ۲۱۷ - ۲۳۹) آنها را با تفاوت جزئی (گاه حذف اسناد حدیث) نقل کرده است. آغاز نقل اندرایی از برگ ۱۲a این چنین است: «قال الشيخ الامام الهادي محمد بن الهيصم تَعَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِهِ أَنْ الْقُسَيْبِيُّ...». بعد از اتمام این خبر اندرایی در عبارتی توضیحی می نویسد: «قلت و أحسن ما قيل في تفسير هذا الحديث و أوضحه ما قاله شيخنا الامام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم رحمه الله و رضوانه عليه و ذلك أنه قال: والذی عندی». تا برگ ۱۳b که در المبانی، ص ۲۱۸ - ۲۲۱ نیز این عبارت ها آمده است. ادامه مطلب بار دیگر بلافاصله با این عبارت آغاز شده است: «قال الشيخ الأمام ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضی الله عنه ثم إنني تدبرْتُ وجوه

التي تخالف بها لغات العرب فوجدتها على سبعة أنحاء لا يزيد و لا ينقص و بجميع ذلك نزل القرآن. فالوجه الاول منها إبدال لفظ بلفظ و يعبرون عن ذلك المعنى بلفظ آخر بمنزلة إن منهم مَنْ لا يكاد و يعرف الآ الحوت و منهم من يقول سمك...» ۱۳b که این عبارت در نقل کتاب المبانی (ص ۲۲۱) اندکی افتادگی دارد. اندرابی عبارت بلند دیگری نیز در توجیه گفته عثمان در نقل عبدالأعلى بن عبدالله قرشی از ابن هیصم آورده است: «ما روى عن عبدالأعلى بن عبدالله القرشى قال: لما جمعت المصاحف و عرضت نظر فيها / ۲۸b / عثمان فقال: قد أحسنتم و أجملتم غير أنا نرى فيها لحناً و سنقيمه بالسنتنا فأنا وجه ذلك عند شيخنا الامام الهادى أبى عبدالله محمد بن الهيصم تغمده الله برحمته...» (۲۹a-b). اندرابی در بحث از اولین سورة نازل شده بر پیامبر، استدلالی از قول ابن هیصم دال بر نزول سورة فاتحه به عنوان اولین سورة نازل شده نقل کرده است. مؤلف نخست، از کتاب فيه ما فيه ابوسهل انمارى، که وی از آن به واسطه طحیری از ابن هیصم از ابوسهل نقل مطلب می کند، روایاتی در باب ترتیب نزول سوره های قرآن نقل کرده (الایضاح، برگ های ۴۲a - ۴۳b که در المبانی، ص ۸ - ۱۶ نیز آمده است) و در پایان این بخش، استدلال ابن هیصم را در باب سورة فاتحه به عنوان اولین سورة نازل شده بر پیامبر چنین نقل کرده است: «قال شيخنا الامام الهادى محمد بن الهيصم رضى الله عنه أن فاتحة الكتاب تشبه أن يكون في النزول كاسمها و أن يكون أول ما نزل من القرآن و أن كان كثير من العلماء قالوا انها نزلت بالمدينة و كذلك اكثر الروايات قد تظاهرت ان اقرأ باسم ربك اول ما نزل من القرآن الا أن من روى ان فاتحة الكتاب أول القرآن نزولاً يوافق ما يقتضيه اسمها الذى شهرت به و كذلك المصاحف فتحت بها ثم اتبعت السبع الطوال لطولها و أخرت السور القصار فى المفصل لسهولتها على المتعلم و لم نزاع فى ذلك النزول ما خلا ال حم السبع فانها كتب على الولا و كذلك ال طاسين و سورة يونس و هود و يوسف فيما اتفقت عليه الروايات كلها. قال رحمه الله: و أستبعد أن يكون النجم آخر القرآن / ۴۳b / نزولاً لكثرة ما روى انها أول سورة أظهرها رسول الله صلى الله عليه بمكة و لان خطاباتها توافق ابتداء الحال و الله أعلم. و اختلفوا فى آخر ما نزل بمكة فقال ابن عباس: العنكبوت و قال الضحاك و عطاء: المؤمنون و قال مجاهد: ويل للمطففين و اختلفوا فى ويل للمطففين فقال ابن عباس: هى مدينة و قال عطاء هى آخر ما نزل بمكة و قال قتادة سورة المزمل مدينة و قال الباقرن هى مكية و الله أعلم بجميع ذلك. / ۴۴a /

اندراپی در بحث از اسامی مختلف سور، پس از اشاره به اینکه سوره اخلاص به نام نسبة الله نیز مشهور است، می‌نویسد: «و من اسمائها أيضاً سورة نسبة الله ورد فی الأخبار لكل شی النسبة و نسبة الله سورة الاخلاص، قال شیخنا الامام الهادی ابوعبدالله محمد بن الهیصم قدس الله روحه: و تحاشی بعض الناس عن وصف الله بالنسبة ظناً بأن النسبة هی اتصال فی القرابة و لیس كذلك بل النسبة فی اللغة یفید معنی الوصف و الاضافة کقولک هذا الرجل منسوب الی الصلاح أي موصوف به مضاف الیه و لا تنسب فلاناً الی کذا و نسب فلان الی کذا، لكل ذلك یراد به الوصف و الاضافة ثم الاتصال فی باب القرابة من جملة وصف و اضافة فسمى بها الا انها تقص علیه فلا مانع عن وصفه تعالی بالنسبة فأما الحسب فمحال اذ هو فی باب القرابة و فی الحدیث کان «یقال لسورتی قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» المقشقتان سمیتا بذلك لانهما یرئان من الشرك و النفاق و قد تقدم ذکره و من ذلك سورة الفیل و سورة الناس و سمیتا معاً بالمعوذتین» (الایضاح، برگ ۵۱b).

این عبارتها با توجه به در دسترس نبودن کتاب یا کتاب‌های ابن هیصم برآی بازشناسی آراء و افکار این عالم کرامی و شناخت افکار کرامیه خراسان اهمیت بسیار دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب المبانی، تفسیری بر قرآن است که مؤلف آن نخست در ده فصل مقدمات اصول تفسیری را بیان کرده است. متن کامل این تفسیر موجود نیست و تنها تفسیر قرآن تا سوره احزاب این کتاب باقی مانده است، اما به نظر می‌رسد که متن این تفسیر کامل بوده است. مؤلف کتاب المبانی در کتاب دیگر خود زین الفقی، در برگ ۴۱a معنی آیه‌ای از سوره هل آتی را به کتاب المبانی ارجاع می‌دهد و می‌گوید که وجوه نحوی این آیه را در آنجا بازگفته است. در برگ ۴۸b نیز در بیان معنی کلمه‌ای دیگر از سوره هل آتی، خواننده را به آنچه که در کتاب المبانی گفته ارجاع می‌دهد. ارجاع طحیری در برگ ۵۲a کتاب زین الفقی به کتاب المبانی به وضوح دلالت بر فراغت طحیری از تألیف آن دارد. متن ده مقدمه این تفسیر را آرتور جفری در کتاب مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۵۴) منتشر کرده است. چاپ مجدد این کتاب با تصحیح مجدد عبدالله اسماعیل صاوی (قاهره، ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲) با حفظ همان صفحه شمار جفری منتشر شده است. تمام ارجاعات ما در این مقاله به کتاب المبانی لنظم المعانی به تحقیق صاوی است.

۲. عبدالغافر بن اسمعیل الفارسی، المنتخب من السياق، تلخیص ابواسحق ابراهیم بن محمد الصریفینی، تحقیق محمد کاظم المحمودی، (قم: ۱۴۰۳ق)، ص ۵۷۵. درباب کتاب السياق عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی (متوفی ۵۲۹ق) باید به این نکته اشاره کنم که فارسی این کتاب را در پی خواهش ابوالقاسم زاهرین طاهر شحامی (متوفی ۵۳۳ق) که او را به نگارش تکلمه‌ای بر تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ق) تشویق نمود، کتاب السياق لتاریخ نیشابور را تألیف کرده است. از این کتاب تلخیصی به قلم ابراهیم بن محمد صریفینی و منتخبی از عالمی ناشناس باقی مانده است. بخش مختصر در سلسله انتشارات میراث مکتوب به تحقیق آقای محمد کاظم محمودی در دست چاپ است. کتاب السياق یکی از منابع اصلی نویسندگان طبقات پس از او، چون قرشی در الجواهر المضية، سبکی در طبقات الشافعية الكبرى و ذهبی در سير اعلام النبلاء و دیگر آثارش بوده است. ظاهراً آخرین مؤلفی که از این کتاب به صورت مستقیم نقل قول کرده، محمد بن علی داوودی (متوفی ۹۴۵ق) باشد که به کرات در شرح حال عالمان خراسانی از این کتاب در طبقات المفسرين خود نقل قول کرده است.
۳. درباره خبازی بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۴۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۷۴۱-۷۴۲ به نقل از عبدالغافر فارسی و تاریخ جرجان تألیف علی بن محمد زحی؛ همو، سير اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۴-۴۵ باختصار. خبازی کتاب مهمی در قرأت به نام الابصار فی أصول الروایات و غرائبها داشته است. رک: المنتخب من السياق، ص ۴۰، ۶۲۷. فضل بن حسن طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) نقلی از این کتاب آورده است. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۸: «ذكر الشيخ ابوالحسين الخبازي المقرئ في كتابه في القراءة».
۴. شمس الدین محمد بن محمد ابن الجزری، غایة النهاية، تحقیق گوتهلر برگستراسر (قاہرہ، ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲م) ج ۱، ص ۹۳. درباره شرح حال ابن جزری بنگرید به همین عنوان در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۳۴ نوشته آقای احمد پاکتچی.
۵. ابن جزری، همان، ج ۲، ص ۲۷۴. «و أبدی عنه فوائد فی کتابه». این عبارت به صراحت دلالت دارد که ابن جزری نسخه موجود الايضاح را در اختیار داشته است.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۲. همچنین حسکانی، رساله در فضائل و اعمال ماه رجب که به خواهش حامد بن جعفر تألیف کرد رساله بر اساس تنها نسخه خطی موجود آن به چاپ رسیده است. رک: عبیدالله بن احمد الحسکانی، فضائل شهر رجب، تحقیق محمد باقر المحمودی، (تهران، ۱۴۱۱) در الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۹۱-۵۱۱.
۷. درباره کتاب السياق بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، زین الفقی و مؤلف آن، آینه پژوهش، شماره ۸۸ (مهر- آبان ۱۳۸۳)، ص ۴۶-۴۷، پی نوشت ۲۲.
۸. در متن تنها گفته شده که وی از اصحاب ابوعبدالله بوده است، اما همان گونه که مادلونگ نیز تصریح کرده مقصود از ابوعبدالله، ابوعبدالله محمد بن کرام است. رک: ویلفرد مادلونگ، ترکها و اشاعه ماتریدیه، در همو، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی (مشهد، ۱۳۷۵)، و ۴۲، پی نوشت ۱؛ محمد رضا شفیعی کدکنی، روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، ص ۳۸-۳۹، ص ۴۹، پاورقی‌های ۵۳،

۵۷، ۵۸؛ همو، «سفینه‌ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم»، ص ۳۵۹-۳۶۰، پاورقی‌های ۴۷ و ۴۸؛ Zysow, op. cit, p. 580, n. 20 درباره تداوم حضور کرامیه بعد از حمله مغول، نوشته عالم حنفی قرن هفتم، مسعود بن شبیه بن حسین سندی (درباره وی بنگرید به: الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۳، ص ۴۶۹) گزارش جالب توجهی دارد. بر طبق نوشته ابن شبیه، محمد بن کرام، کلام تشبیهی (أصول المشبهة) را با اغلب فروع فقهی (اکثر فروع) ابوحنیفه در آمیخته است. در روزگار ابن شبیه، کرامیه گروه کوچکی بوده‌اند (= شَرُّ دُمة) که در مناطق کوهستانی غور و نواحی روستایی (= سواد) غزنه زندگی می‌کردند و حنیفیان از آنها ابراز نفرت می‌کرده و گاهی حتی آنها را لعن می‌کردند (= یأئف منهم الحنفية و ربما یلعنهم بعضهم). مسعود بن شبیه بن الحسین السندی، مقدمه کتاب التعلیم، تحقیق محمد عبدالرشید النعمانی (حیدرآباد ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۵م)، ص ۲۰۵. به این منبع دسترسی نداشته‌ام و آنچه که نقل شد، برگرفته از مقاله زیزو (ص ۵۸۴، بی نوشت ۵۳) است. درباره آراء فقهی کرامیه، گفته‌های مقدسی، کهن‌ترین و دقیق‌ترین گزارش درباره فقه کرامیه است. مقدسی در کتاب أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم که در حدود ۳۷۵ ق / ۹۸۵ م آن را تکمیل کرده، در اشاره به کرامیه می‌نویسد: «أهل زهد و تعبد و مرجعهم إلى أبي حنيفة و کل من رجع الی ابی حنيفة... فلیس بمبتدع». همو، احسن التقاسیم، تحقیق دخویه (لیدن ۱۹۰۶)، ص ۳۶۵. مقدسی (ص ۴۰) نمونه‌هایی از فقه کرامیه را ذکر کرده است. عدی یوسف مخلص در کتاب المقدسی البشاری حیاته، منهجه: دراسة کتابه أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم من الناحية التاريخية (نجف، ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳)، ص ۲۲۶، ۲۳۲ تنها به نحو بسیار گذرا به اهمیت گزارش‌های مقدسی درباره کرامیه اشاره کرده است. خوشبختانه یک دوره آراء فقهی کرامیه در کتابی به نام التنف فی الفتاوی تألیف عالمی کرامی، احتمالاً از قرن پنجم باقی مانده که با انتساب نادرست به فقیه حنفی ابوالحسن علی بن حسین سغدی (متوفی ۴۶۱ق) توسط صلاح الدین ناهی (بغداد ۱۹۷۵ - ۱۹۷۶) در دو جلد به چاپ رسیده است. در سراسر این کتاب آراء محمد بن کرام با عنوان ابوعبدالله نقل شده است. از کتاب التنف فی الفتاوی نسخه‌ای در کتابخانه احمد ثالث به شماره ۱۱۵۷ (در ۲۲۸ برگ، کتابت حسن بسنوی ازهری ۱۰۷۸) در کتابخانه طوب قایی سرا شهر استانبول و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه قوغوشلر (در ضمن کتابخانه طوب قایی سرا) به شماره ۷۸۲ (در ۴۵۱ برگ به تاریخ کتابت ۱۰۷۳) موجود است؛ رمضان ششن، مختارات من المخطوطات العربية النادرة فی مکتبات ترکیا (استانبول ۱۹۹۷)، ص ۴۷۹، با انتساب نادرست این کتاب به ابوالحسن سغدی. ناهی همچنین اشاره کرده که کتاب التنف الحسان تألیف قاسم بن محمد دامرجی (متوفی ۸۰۱) که در چندین نسخه موجود است، در واقع تلخیصی از کتاب التنف است. (نک: صلاح الدین الناهی، التعریف بکتاب التنف فی الفتاوی، ص ۱۹۴ - ۱۹۵). در کنار نقل اقوال فقهی محمد بن کرام، در کتاب التنف به کرات آراء فقهی محمد بن صاحب، دیگر فقیه کرامیه نیز نقل شده است. درباره محمد بن صاحب در منابع رجالی اطلاع خاصی به دست نیامد (نک: سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۳۵۹). عمده آگاهی ما درباره او، آراء فقهی متعدد اوست که در کتاب التنف فی الفتاوی نقل شده و وجود نام وی در ضمن چند سلسله سند در کتاب زین الفتی است. مؤلف کتاب زین الفتی از محمد بن صاحب به واسطه احمد بن اسحاق بن جمع (۱۰۸a، ۱۳a، ۲۰۳a)، ابراهیم بن محمد بن ایوب طرماحی (متوفی ۳۸۵ق، ۱۲۹a، ۱۸۳b) نقل روایت کرده است. در طریق اول محمد بن صاحب سه روایت از مکحول بن فضل نسفی (متوفی ۳۱۸) مؤلف کتاب بسیار مشهور

اللؤلؤيات نقل کرده است. در طریق دوم محمد بن صاحب، دو روایت از شاگرد ابن کرام، یعنی مأمون بن احمد سلمی نقل کرده است. بر این اساس، محمد بن صاحب از عالمان کرامی قرن چهارم است. برای بحثی درباره این کتاب، هیت ابو عبدالله و نادرستی انتساب آن به سغدی ر.ک:

Aron Zysow, "Two unrecognized Karrami texts", *Journal of the American Oriental Society*, 108 (1988), pp.579ff.

ناهی قبل از چاپ متن کامل کتاب، در مقاله‌ای گزارشی از این کتاب، همراه با متخبی از آن نیز منتشر کرده است. (نک: صلاح الدین الناهی، «التعریف بکتاب الننف فی الفتاوی لشیخ الاسلام سغدی» (ابوالحسن علی بن الحسین بن محمد المتوفی فی بخاری سنة ۴۶۱هـ - ۱۰۶۸م)، مجلة المجمع العلمی العراقی، المجلد التاسع عشر، ۱۳۹۰ / ۱۹۷۰، ص ۱۹۰ - ۲۲۰. فهرست مهمترین تحقیقات انجام شده درباره کرامیه چنین است:

Clifford Edmund Bosworth, *The Ghaznavids, their Empire in Afghanistan and Eastern Iran, 1040* (Edinburgh 1963), pp.185ff; idem, *Karramiyya*, EI2, iv, pp.667- 669; idem, "The Rise of the Karramiyyah in Khurasan, *Muslim World*, 50 (1960), pp.5-14; Jean-claude vadet, "Le Karramisme de la haute-asie ou carrefour de trois sectes rivales", *Revue des Etudes Islamiques*, vol: XLVIII, Fascicule 1(1980), pp.25-50; Aron zysow, "Two unrecognized karrami Texts", *Journal of the American Oriental Society*, 108. 4(1988), pp.577-587; Margarat Malamod, "The Politics of Heresy in Medieval kurasn: The karramiyya in Nishapur", *Iranian Studies*, vol: 27 (1994)1-4, pp.37-51; Afaf Abdel-Baki Hatoum, *An Eleventh Century Karrami Text: Abu Hafsa an-Nisabury's Raunaq al-Majalis*, UMI Dissertation Services, Ann Arbor, MI 1991; Wilferd Madelung, "Sufism and the Karramiyya," in *Religions Trends in Early Islam*, Albany 1988, pp.39-54; Jacqueline Chabbi, "Remarques sur le developoement historique des mouvements ascetiques et mystiques au Khurasan," *Studia Islamica* 46 (1977), pp.5-72. esp.48-54; Claude Gilliot, "Les Sciences Coraniques chez les Karramites du Khorasan: Le Livre des Fondations," *Journal Asiatique* 288i (2000), pp.15- 81; idem, "Die Koranwissenschaften unter den Karramiten: der Autor des Kitab al-Mabani," *Acten des 27. deutschen Orientalistentages (Bonn, 28. September bis 2. Oktober 1998) Norm und Abweichung*, eds., by Stefan Wild and Hartmut Schild, Würzburg: Ergon Verlag 2001), pp.309-315;

(مقاله اخیر ژلیبو تلخیصی از مقاله مفصل فرانسوی اوست) سهیر محمد مختار، التمجیس عند المسلمین: مذهب الکرامیه (قاهره، ۱۹۷۱)؛ یوزف فان اس، «متونی درباره کرامیه: مجموعه‌ای از مواد و منابع درباره کرامیه که از آنها استفاده نشده است»، معارف، دوره نهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۱)، ترجمه احمد شفیعیها، ص ۳۴ - ۱۱۸؛ محمد رضا شفیعی کلکنی، چهره دیگری از محمد بن کرام در پرتوی سخنان نویافته، ارج نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده (تهران، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۶۱ - ۱۱۳؛ همو، «روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره‌های ۶، ۷،

۸ (۱۳۷۳ - ۱۳۷۴)، ص ۲۹ - ۵۰؛ همو، «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان پارسی»، درخت معرفت، به کوشش علی اصغر محمد خانی (تهران، ۱۳۷۶)، ص ۴۳۱ - ۴۶۲؛ همو، «سفینه‌ای از شعرهای عرفانی قرن چهارم و پنجم»، جشن نامه استاد ذبیح الله صفا، به کوشش سید محمد ترابی (تهران، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۰ - ۳۶۰؛ محمد کاظم رحمتی، «پژوهشی درباره کرامیه»، کتاب ماه دین، شماره ۴۳ (اردیبهشت، ۱۳۸۰)، ص ۵۸ - ۷۷؛ همو، «نکاتی درباره دو نسخه کرامی»، فصلنامه کتابهای اسلامی، سال دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۵۷ - ۷۲؛ حسن انصاری قمی، «دو کتاب از یک مؤلف کرامی»، کتاب ماه دین، شماره ۲۵ (آبان ۱۳۷۸)، ص ۸ - ۹؛ همو، «کرامیه در مجالس بیهق و چند منبع دیگر»، کتاب ماه دین، شماره ۴۳ (اردیبهشت ۱۳۸۰)، ص ۷۸ - ۸۱؛ همو، «ملاحظات چند درباره میراث برجامانده کرامیه»، کتاب ماه دین، شماره ۵۶ - ۵۷ (خرداد - تیر ۱۳۸۱)، ص ۶۹ - ۸۰؛ همو، «تحقیقی درباره تفسیری روایی از مؤلفی کرامی»، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره دوم (تابستان ۱۳۸۱)، ص ۲۵ - ۲۷؛ نصر الله پورجوادی، «روتیق المجالس قدیم‌ترین مجموعه حکایت‌های اخلاقی - دینی به فارسی»، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره اول (بهار ۱۳۸۱)، ص ۵ - ۱۷. مقالات باسورث با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: کلیفوراد ادموند باسورث، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، دوره پنجم شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۷؛ محمد رضا چیت ساز، «مراکز و مدارس و خانقاههای کرامیان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره ۱ - ۲ (آبان ۱۳۷۱)؛ همو، «فرقه‌های کرامیه»، معارف، شماره ۲ - ۳ (مرداد - اسفند ۱۳۷۲)، ص ۸۲ - ۱۰۶. همچنین بنگرید به: حسین بن ابراهیم جورقانی همدانی (متوفی ۵۴۳ق)، الأباطیل و المناکیر و الصبحاح و المشاهیر، تحقیق عبدالرحمن عبدالجبار الفریوانی (بنارس ۱۴۰۳ق)، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۵. این را نیز بیفزایم که در متون فارسی از عالمان کرامی به لقب دانشمند یا دانشمند امام یاد شده است. برای نمونه بنگرید به: سدید الدین محمود غزنوی، مقامات ژنده پیل، تحقیق حشمت الله مؤید سنندجی (تهران، ۱۳۴۵ / ۱۹۶۷)، ص ۶۱ - ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۵ - ۱۵۷، ۱۷۱ - ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۴ - ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۱ - ۲۴۲، ۲۴۶ («امیری که آنجا بود او را و کسان او را چیزی در دل پیدا آمد و زیادت میشد تا به انکار کشید، و بعضی از دانشمندان نیز با وی یار شدند»)، ۲۴۸ - ۲۴۹، ۲۴۹، ۲۶۸، ۲۶۶، ۲۶۹ («...خواجه امام شمس الدین روایت کرد از صدرالدین علی هیصم...گفت: دانشمندان مرا می‌گفتند که جام از دست بدادی که در حق او غلو بسیار کردی»)، ۲۷۰، ۲۷۲. بخش قابل توجهی از حکایات در اثبات کرامات شیخ احمد جام به نقل از مشایخ کرامی و یا نقل واقعات شیخ احمد جام با کرامیان است. سبب این امر در ضمن یکی از حکایت‌ها چنین آمده است: «کرامیان و شیعه انکار بیشتر می‌کردند»، ص ۶۴. درباره اصطلاح «دانشمند» بر مشایخ کرامیه، شیعی کدکنی نیز در «روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش»، ص ۳۲ توضیحاتی آورده است.

۸ محله باب معمر ظاهراً یکی از محله‌های کرامی نشین نیشابور بوده است. این را از دفن فقهای کرامیه در مقبره باب معمر می‌توان دریافت (همچنین نک: ابن عسکره تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۷۳). عبدالغافر فارسی به دفن برخی از فقهای کرامیه در این مقبره اشاره کرده است: المنتخب من السیاق، ص ۸۶، ۱۳۸، ۵۶۱. مقبره احمد بن حرب و یحیی بن معاذ نیز در باب معمر قرار داشته است (نک: فارسی، همان، ص ۵۸۲؛

- ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تحقیق محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران، ۱۳۷۵)، ص ۲۲۶. درباره دیگر مدفونان در باب معمر نک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۱۰۸، ج ۲، ص ۱۵۸، ۳۱۴، ۴۲۳، ج ۳، ص ۲۹، ۲۴۸، ۴۳۴، ج ۴، ص ۶۰، ۵۶۲، ج ۵، ص ۱۱۰، ۱۸۲، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۹۴؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۳۳. درباره محله باب معمر همچنین بنگرید به: عبدالحمید مولوی، «نیشابور مرکز خراسان: قدیم ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران»، نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد (دانشکده الهیات مشهد)، اسفند ۱۳۴۷، ص ۱۸۸، ۱۹۶؛ عزت الله مافی، «جغرافیای تاریخی نیشابور، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره دوم، سال ۲۶ (تابستان ۱۳۷۲)، ص ۳۶۶، ۳۶۸.
۱۰. المنتخب من السياق، ص ۱۳۸. بخشی از کتاب الايضاح را نصیف الجنابی بی توجه به ماهیت کرامی مؤلف منتشر کرده است. نک: احمد بن ابی عمر الانداری، قرائت القراء المعروفین، تحقیق احمد نصیف الجنابی (بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م، چاپ سوم). برای شرح حال انداری همچنین بنگرید به: احمد نصیف جنابی، «الایضاح فی القرائت»، مجله المجمع العلمی العرافی، الجزء الثالث، المجلد ۳۶ (۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م)، ص ۲۰۵-۲۱۶؛ همو، «فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم»، مجله المجمع العلمی العرافی، الجزء الرابع، المجلد ۳۸ (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م)، ص ۱۹۴-۱۹۹؛ محمد کاظم رحمتی، تکمله ای بر ملاحظاتی چند درباره میراث بر جامانده کرامیه، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ همو، نکاتی درباره دو نسخه کرامی، ص ۶۵-۶۶؛ محمد علی لسانی فشارکی، مدخل «انداری»، احمد بن ابی عمر در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ 57-60- C.Gilliot, op. cit, pp. نسخه کهنی از کتاب استاد انداری، ابو عمرو خوری یعنی کتاب فی قواع القرآن به خط انداری باقی مانده است. کتاب فی قواع القرآن بر اساس تنها نسخه موجود آن به چاپ رسیده است. برای گزارشی از این نسخه و اهمیت آن بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، ص ۴۷، بی نوشت ۲۵.
۱۱. زیزو در بحث از علائق محمد بن هیصم به علوم قرآنی نوشته است: «این مطلب می باید مورد توجه قرار گیرد که علاقه ابن هیصم به علوم قرآنی تنها از طریق نقل قولهایی از آثار وی که در کتاب المبانی و کتاب قصص الأنبياء نواده وی، هیصم بن محمد که فان اس به آن اشاره کرده، آشکار نمی گردد، زیرا وی در حوزه قرائت نیز صاحب نظر بوده است. همان گونه که ابن جزری، غایة النهاية فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۷۴ گزارش کرده، آموخته های ابن هیصم در حوزه قرائت را ابو محمد حامد بن احمد (درباره وی رک: ابن جزری، ج ۱ ص ۲۰۲) روایت کرده و مبنای ابو عبدالله احمد بن ابی عمر خراسانی (درباره وی رک: ابن جزری، ج ۱، ص ۹۳) در کتاب الايضاح فی القرائت العشر بوده است. ظاهراً بر اساس گفته ابن جزری که خراسانی بعد از سال ۵۰۰ هجری درگذشته، نتوان او را عالم کرامی متبحر در قرائت یعنی احمد بن ابی عمر مصری مشهور به زاهد اندرانی (متوفی ۴۷۰ق / ۱۰۷۷م) دانست». (رک: عبدالغافر بن اسماعیل الفارسی، المنتخب من کتاب السياق لتاریخ نیشابور به تلخیص ابراهیم بن محمد الصریفینی در f33a, The Historeis of Nishapur).
Aron Zysow, "Tow Unrecogenized Karrami Texts", *Journal of the American Oriental Society*, 108. 4 (1988), p.578, no. 8

زیزو براساس طبع حیبب جاویش (اعداد) از سیاق تاریخ نيسابور: فهرس أسماء الأشخاص و الأماكن (ویسبادن، ۱۹۸۴، ص ۷) در خواندن وصف و لقب اندرابی دچار خطا شده و مقری را مصری و اندرابی را اندرانی خوانده است. ژلیو به این خطای زیزو اشاره کرده است. ر.ک:

Gilliot, "Les Sciences Coraniques Chez Les Karamites Du Khorasan: Claude Le Livre Des Fondations", *Journal Asiatique* 288i (2000), p. 57.

درباره آراء قرآنی محمد بن هیصم و نقل قول‌های موجود از وی در تفسیر کرامی ابوبکر عتیق بن محمد سوریانی (متوفی ۴۹۴ق) بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، ص ۵۰، پی نوشت ۴۹.

۱۲. برای نمونه الأیضاح، برگ‌های ۲۴a، ۴۰b.

۱۳. طبرسی یحیی طولانی درباب شأن نزول سوره انسان آورده و متذکر شده که علت این تطویل طعن فردی از متعصبان در غیر مدنی بودن این سوره است. با توجه به مطالبی که در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی و کتاب زین الفتی فی تفسیر سوره هل اتی آمده، می‌دانیم که طبرسی، به عالمی کرامی اشاره دارد، که با ادعای مکی بودن سوره هل اتی، نزول آن را در حق اهل بیت انکار کرده بود. ر.ک: الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبائی (بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م)، ج ۹، ص ۶۱۳-۶۱۴: قد اتسع نطاق الکلام فی هذا الباب حتی کاد یخرج عن أسلوب الکتاب و ربما نسبنا به الی الأطناب ولكن الغرض فیہ أن بعض أهل العصبية قد طعن فی هذه القصة بأن قال هذه السورة مكية فكيف يتعلق بها ما كان بالمدينة و استدلل بذلك علی أنها مخترعة، جرأة علی الله سبحانه و عداوة لاهل بیت رسوله... برای تفصیل ماجرای نزاع بر سر شأن نزول سوره هل اتی میان کرامیان و شیعیان بنگرید به: حسن انصاری قمی، «دو کتاب از یک مؤلف کرامی»، کتاب ماه دین، شماره ۲۵ (آبان ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰)، ص ۸؛ محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، ص ۴۱-۴۲.

۱۴. ابوالحسن علی بن محمد دیوانی مؤلف کتاب جمع الأصول فی مشهور المنقول است. درباره وی ر.ک: الذهبی، طبقات القراء، تحقیق احمد خان ریاض، (ریاض، ۱۴۱۸ق)، ج ۳، ص ۱۲۸۳-۱۲۸۴؛ ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۹۵.

۱۵. ابن جزری بحث مشابهی از قرائت مختلف «ناراً تلطی» در النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۲۳۳ آورده که با بحث مطرح در عبارت منقول از او در پایان نسخه الايضاح مشابه است. با توجه به اینکه ابن جزری از الايضاح در النشر نام نبرده و در الغایة به آن اشاره کرده، به نظر می‌رسد که ابن جزری به این نسخه بعد از اتمام النشر دست یافته است.

۱۶. المبانی لنظم المعانی، ص ۲۰۷-۲۳۴. اندرابی بر خلاف طحیری، سلسله سند اغلب احادیث را به طور کامل نقل کرده است. بحثی از این موارد در ادامه آمده است.

۱۷. برای مثال بنگرید به: مکی بن ابی طالب القیسی، الابانة عن معانی القراءات، تحقیق محیی الدین رمضان (بیروت - دمشق ۱۳۹۹ / ۱۹۷۹)، ص ۵۳-۵۸.

۱۸. بحث چگونگی تدوین قرآن یکی از مسائل بحث‌انگیز است. یکی از نظرات مطرح در میان قدماء، وجود متن تدوین شده در زمان پیامبر است. از جمله قائلان این نظر به حاکم جشمی ابوسعید محسن بن کرامه (متوفی

۴۹۴ق) و کسانی چون سید مرتضی در الذخیره می‌توان اشاره کرد. در مورد نظر حاکم جشمی به نقل از التهذیب فی تفسیر القرآن وی ر.ک: عدنان زرزور، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۹۷۲، ص ۴۱۵-۴۱۶. برای بحث‌های تفصیلی از تدوین قرآن همچنین بنگرید به:

J. Burton, *The collection of the Qur'an*, (Cambridge University Press, 1977); Harald Motzki, "The Collection of the Quran A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Developments," *Der Islam*, 78 (2001), pp.1-34.

۱۹. طریق اندرابی در نقل از کتاب فیه ما فیه چنین است: «آخرنا أبو محمد حامد بن احمد قال أخبرنا أبو عبدالله محمد بن الهیصم قال حدثنا ابوالنضر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا ابوسهل محمد بن علی بن الأشعث الانماری...». برگ ۴۲۸.

۲۰. طحیری در انتهای نقل قول‌های خود از ابوسهل انماری نوشته است: «و هذه الأحادیث كلها مكتوبة علی وجهها فی کتاب فیه ما فیه لشیخ ابي سهل رحمة الله علیه، الا أنه لم یکن عندی اسنادها، و وجدت اسنادها فیما أجاز لی الشیخان أبو عبدالله محمد بن علی و الشیخ أبو القاسم عبدالله بن محمّاذ، رویتها عنهما لأكون قد جمعت بین ذکر المشایخ...». المبانی لنظم المعانی، ص ۱۶. این عبارت به نحوی متضمن زنده بودن انماری در زمان تألیف کتاب المبانی یعنی سال ۴۲۵ است که البته کمی بعید می‌نماید. ابوعبدالله محمد بن علی مذکور در این خبر نیز ابوعبدالله محمد بن هیصم است که در جایی دیگر به تفصیل ادله آن را بازگفته‌ام: محمد کاظم رحمتی، زین الفتی و مؤلف آن، ص ۴۰. کلود ژیلیو در مقاله خود درباره کتاب المبانی نتوانسته است هویت درست ابوعبدالله محمد بن علی را بشناسد و این فرد را ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن خبازی (متوفی محرم ۴۴۹) معرفی کرده است. ر.ک: C. Gilliot, op.cit, pp.20-22. نکته بارزی که می‌توانست مانع چنین خطایی شود، گفته‌های مؤلف کتاب المبانی در آغاز کتاب خود است، مبنی بر اینکه تألیف کتاب المبانی را در اول شعبان ۴۲۵ آغاز کرده است. با این حال در چند مورد از ابوعبدالله محمد بن علی با عبارت ترضیه یاد کرده است: «آخرنا الشیخ الامام أبو عبدالله محمد بن علی رضی الله عنه»، المبانی، ص ۱۷؛ «آخرنا الشیخ ابوعبدالله محمد بن علی رحمه الله»، المبانی، ص ۵۳ احتمال آنکه عبارت‌های ترضیه افزوده کاتب نسخه باشد نیز منتهی است. در اولین مورد از این موارد، مؤلف کتاب المبانی (ص ۸) عبارت بلند «رضی الله عنه و أرضاه و جعل الجنة متقلبه و مأواه» در ترضیه استادش آورده که نشانگر آن است این استاد وی در هنگام تألیف کتاب وفات کرده است. بنابراین این فرد نمی‌تواند ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن خبازی (متوفی ۴۴۹ ق) باشد که سالها بعد از تألیف کتاب مبانی درگذشته است. همچنین مؤلف کتاب المبانی کتاب خود را در دوران کمال و اواخر عمر تألیف کرده، زیرا در آغاز کتاب به تفصیل از آثار خود که در علوم قرآنی و تفسیر تألیف کرده، چنین یاد کرده است: «و لعمری قد کنت شرعت فی باب الظاهر بکتاب ألفتها فی فنونه، و أوردت فی کل واحد منها ما هو الألیق فیه من غزیره و عیونه و کنت أشرت فی بعضها الی احتیاج طالب هذا الباب الی کتاب أستخرجه فیه، و وعدته استخراج ذلک بمصادره و مبانیه، و أحببت بعد ذلک أن أشرع فی إنجاز ما وعدت. و الوفاء بما عهدت، فقد قیل: أنجز حر ما وعد. بکتاب أولفه فی معانیه، و الابانة عن أسائیده و مبانیه، و أخدم کتاب الله تعالی خدمة قلّ فیها المشارکون، و کثر لها التارکون، و

- ابتدأت بالأخذ في تأليفه، و استخراجه يوم الأحد غرة شعبان سنة ٤٢٥... و لكل فصل من هذه الفصول كتب و مقالات اختصرناها في كتابنا هذا. و من أراد الإبلاغ فيها فعليه بكتبتنا المؤلفة في كل باب منها فان الأئمة الماضين رحمة الله عليهم قد بالغوا فيها...». المباني، ص ٦-٧. همچنين درباره ديگر كتاب های طحیری بنگرید به: المباني، ص ١١٦، ١٧٢.
٢١. این ارجاع به ابوسهل انماری می تواند نشانی از این باشد که ابوسهل انماری شیوه ای مشابه در کتاب فيه ما فيه داشته، خاصه با تصریحی که اندرایی در آغاز کتاب خود (برگ ١b) بر عدم ذکر نظر خود و تاکید بر نقل قول از آثار مورد اعتماد در کتاب الايضاح دارد.
٢٢. برای نمونه بنگرید به: احمد بن الحسين بن مهران، المبسوط في القراءات العشر، تحقيق سبيع حمزة حاکمی (دمشق، ١٤٠١ / ١٩٨٥)، ص ٨-٨٥.
٢٣. اندرایی در برگ ٣a بعد از ذکر باب ٥٣، می نویسد: «فذلك ثلاثة و خمسون باباً منها ما يشتمل على فصل و منها ما يشتمل على فصلين و منها ما يشتمل على ثلاثة فصول أو اربعة أو خمسة أو أكثر و سبأتي شرح جميع ذلك مع ما للقاری من الفائدة في محل باب ثم يأتي من بعد ذلك ذكر اختلاف القراء في الحرف التي اختلفوا فيها من حروف القرآن مع شرح مذاهبهم فيها و اختلاف الروایات عنهم في كل حرف سورة بعد سورة من فاتحة الكتاب الى خاتمه ان شاء الله، أسأل الله تعالى التوفيق للصواب و العصمة من الزلل في القول و العمل و عليه تكلاني و اليه انيب».
٢٤. ابن شيوه را نخستین بار ابوبکر احمد بن موسى مشهور به ابن مجاهد (متوفی ٣٢٤ق) در تألیف کتاب السبعة في القراءات، به کار برده و پس از او ابوبکر احمد بن حسین بن مهران (متوفی ٣٨١ق) در دو کتاب الغایة في القراءات العشر و المبسوط في القراءات العشر در این موضوع به همان شیوه، تألیف کرده است. تفاوت این کتابها در افزودن یا کاستن قراءات برخی از قراء است. برای گزارشی از آثار تألیف شده در این باب بنگرید به: محمد بن محمد مشهور به ابن جزری، النشر في القراءات العشر، ج ١، ص ٣٤-٣٥، ٥٨-٩٨، نبیل بن محمد ابراهیم آل اسماعیل، علم القراءات: نشأته، أطواره، أثره في العلوم الشرعية (ریاض، ١٤١٩ق)، ص ١٠٧-١٥٧.
٢٥. اندرایی، الايضاح، برگ b-٢٥٥a. احادیث در فضل ختم قرآن را از «باب في فضل ختم القرآن» کتاب فضائل القرآن ابو عبید (تحقیق مروان العظيمة، محسن خرابية و وفاء تقی الدین، دمشق- بیروت ١٤١٥ / ١٩٩٥)، ص ١٠٧-١١٥ نقل کرده است. متن احادیثی که از کتاب فضائل القرآن ابوسعید نقل شده، چنین است: «أخبرنا الأستاذ الزاهد ابو عمرو محمد بن يحيى بن الحسن رحمه الله قال حدثنا ابوسعید احمد بن ابراهيم حدثنا ابو عبد الله احمد بن العباس بن حمزة قال حدثنا احمد بن يحيى الصوفی الكوفی قال حدثنا زيد بن حباب قال حدثنا صالح المزی عن قتادة عن زرارة بن أوفی عن ابن عباس أن رجلاً قال يا رسول الله أی الأعمال أفضل؟ قال عليك بالحال المرتحل. قيل يا رسول الله و ما الحال المرتحل؟ قال ساحل القرآن / ٢٥٤b / نصرت في أوله حتى بلغ آخره و نصرت في آخره حتى يبلغ أوله كما أجل ارتحل و أخبرنا ابو عمرو قال حدثنا ابوسعید قال حدثنا مؤمل بن الحسن بن عيسى قال حدثنا عثمان بن سعيد الدارمی قال حدثنا ابراهيم بن ابي سويد النصري قال صالح المزی قال حدثنا قتادة عن زرارة بن ابي أوفی عن ابن عباس أن رجلاً قام الى النبي صلى الله عليه فقال يا رسول الله أی الأعمال أحب الى الله؟ قال: الحال المرتحل. قال: و ما الحال المرتحل؟ قال: فتح القرآن و ختمه صاحب القرآن، نصرت من اوله الى آخره و من آخره الى اوله كما حل ارتحل». برگ

۲۰۵a. «أخبرنا ابوعمرو محمد بن يحيى رحمه الله قال أخبرنا ابوسعيد احمد بن محمد بن ابراهيم قال حدثنا ابواحمد محمد بن ياسين بن النصر قال اخبرنا محمد بن يحيى الزيادي قال حدثنا ابونعيم قال حدثنا سفيان عن منصور عن مجاهد قال بلغني أنَّ الرحمة تنزل عند ختم القرآن. أخبرنا ابوعمرو قال أخبرنا ابوسعيد قال حدثنا ابواحمد قال حدثنا احمد... حدثنا محمد بن يوسف قال حدثنا سفيان عن الاعمش عن ابراهيم قال من ختم القرآن ليلة صلت عليه الملائكة حتى يصبح و من ختمه نهائراً صلت عليه الملائكة حتى تسمى». برگ ۲۰۵b.

۲۶. برای وصفی از میکروفیلم نسخه در کتابخانه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی (قم) بنگرید به: محمود طیار مراغه‌ای، فهرست نسخه‌های عکسی و میکروفیلم‌های کتابخانه محقق طباطبائی قدس سره، المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الاولى (قم، ۱۴۱۷)، ج ۳، ص ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹. عنوان کتاب الايضاح فی القراءات، الايضاح فی القرآن آمده که به احتمال قوی، خطای چاپی باشد. در صفحه ۱۴۶۷ نیز نام اندرابی که کاتب نسخه کهن کتاب فی فوارع القرآن است به خطا، ابو عبدالله احمد بن عمرو الاندرازی آمده است.

۲۷. بخشی از گزارش حاضر درباره اندرابی و کتاب الايضاح را از مقاله پربار احمد نصیف جنابی که نخست به صورت مقاله‌ای جداگانه و سپس به عنوان مقدمه بخشی از کتاب الايضاح که جنابی تصحیح کرده برگرفته ام. ر. ک: احمد نصیف جنابی، «الايضاح فی القراءات»، معهد المخطوطات العربية (المجلد ۲۹) الجزء الاول ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵، ص ۲۱۹-۲۵۲؛ المجمع العلمي العراقي، الجزء الثالث (المجلد، ۳۶) (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵) ص ۲۰۱-۲۳۵؛ احمد بن ابی عمر اندرابی، قرائات القراء المعروفین بروایات الرواة المشهورین، بیروت، چاپ اول ۱۴۰۵ و چاپ دوم ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م، ص ۱۳ - ۳۴.

۲۸. در مورد وی ر. ک: سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۱۹۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۴۵۰ - ۴۵۱.
۲۹. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م)، ج ۱۵، ص ۶۲؛ ابومزاحم کتابی به نام مذاهب اهل العلم فی أخذهم بالسمع نیز داشته که ابویعلی حنبلی (متوفی ۵۲۶ ق) در طبقات الحنابلة، تحقیق محمد حامد الفقی (قاهره، ۱۳۷۱ / ۱۹۵۲)، ج ۱، ص ۱۷۶ نقلی از آن آورده است.

۳۰. غایة النهاية، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳۱. درباره حرمی ر. ک: الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۰، ص ۷۱۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۰۲.

۳۲. درباره وی ر. ک: الفارسی، المنتخب من السياق، ص ۳۶۴؛ سمعانی، الانساب، «ذیل بحیری»: الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۳۳. درباره وی بنگرید به الفارسی، المنتخب من السياق، ص ۴۸۱؛ محمد بن عبدالغنی بغدادی مشهور به ابن نقطه (متوفی ۶۲۹ ق)، تکملة الاكمال، تحقیق عبدالقیوم عبدرب النبی (مکه، ۱۴۰۸)، ج ۱، ص ۳۷۰ - ۳۷۱. درباره خاندان بحیری مراجعه شود به:

Richard W. Bulliet, *The Patricians of Nishapur: A Study in Medieval Islamic Social History* (Harvard University Press, Cambridge 1972), pp.192-200;

تکملة الاكمال، ج ۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۴.

۳۴. غاية النهاية، ج ۱، ص ۵۷۸.
۳۵. غاية النهاية، ج ۱، ص ۵۷۵. برای شرح حال فارسی همچنین ر.ک: المنتخب من السياق، ص ۵۷۵.
۳۶. درباره ابن مهران بنگرید به: الذهبي، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام، ج ۸، ص ۵۱۵-۵۱۶ به نقل از حاکم نیشابوری و کتاب تاريخ النيسابور او؛ مدخل «ابن مهران» در دائرة المعارف بزرگ اسلامي، نوشته آقای احمد پاکتچی، ج ۴، ص ۷۱۱-۷۱۳. مهمترين تألیفات ابن مهران در قراءات دو کتاب به نام های المبسوط في القراءات العشر، تصحيح سبيع حمزة حکیمی (دمشق ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۰) و الغاية في القراءات العشر به کوشش الجانباز (رياض ۱۹۸۵م) است.
۳۷. اندرابی، قراءات القراء المعروفين، ص ۴۱. اندرابی در موارد متعددی به قرائت های مختلف قرآن که نزد فارسی خوانده اشاره کرده است. همو، همان، ص ۵۲، ۵۴-۵۶، ۵۷، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۸۵-۸۸، ۸۹-۹۰، ۹۶-۹۹، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۱۰-۱۱۴، ۱۲۱-۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۱.
۳۸. درباره ابن فقيه ر.ک: الفارسی، المنتخب من السياق، ص ۴۲-۴۳. اگر قيد رحمة الله عليه در نسخه افروده کاتب نباشد، زمان نگارش کتاب الايضاح بعد از فوت حیري است. حیري منسوب به محله حیره نیشابور است، ر.ک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۳۱. در الاربعون حديثاً منتجب الدين رازی (ص ۷۹) از وی با عنوان الحیري الکرامی یاد شده است. درباره فرزند وی بنگرید به: اکمال الکمال، ج ۵، ص ۲۷۸.
۳۹. درباره وی بنگرید به: الفارسی، المنتخب من السياق، ص ۴۰.
۴۰. المنتخب من السياق، ص ۷۰۸.
۴۱. تاريخ وفات طحیری بر اساس نسخه کهن في قواع القرآن تأليف ابوعمرو خوری است که اندرابی کتابت کرده است. اندرابی در چند جا از طحیری با قيد خداوند وی را رحمت کند، یاد کرده که دلالت بر وفات طحیری دارد. ر.ک: محمد کاظم رحمتی، «زين الفتى و مؤلف أن»، آينه پژوهش، ص ۴۹-۵۰، پی نوشت ۴۸. در هر حال از حیات طحیری تا اول شعبان ۴۲۵ (زمان تأليف کتاب المباني لنظم المعاني) يقين داریم. ر.ک: المباني لنظم المعاني، چاپ شده در مقدمتان في علوم القرآن، تحقيق آرتور جفری (قاهره، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م)، ص ۶. نکته دیگری که می تواند اساسی برای تعیین حدود تاريخ وفات طحیری قرار گیرد، تاريخ درگذشت استادان شناخته شده اوست. طحیری در کتاب زين الفتى از ابوبکر محمد بن اسحق بن محمضاذ (متوفی ۴۲۱ق؛ ج ۱، ص ۱۵۵، ۲۶۹، ۳۱۸)، ابوعمرو محمد بن یحیی خوری (متوفی ۴۲۶ق)، عبدالله بن احمد بن نصر بن شهاب بری (متوفی ۴۲۵ق؛ ج ۲، ص ۴۰۱) نقل حديث کرده است. آخرین فرد شناخته شده که طحیری از او نقل حديث کرده، ابوالحسن علی بن محمد بن عبید الله فارسی (متوفی ۴۳۱ق؛ ج ۲، ص ۲۱۲، ۳۶۷) است. در هر حال تاريخ ۴۲۹ق کاملاً پذیرفتنی است. گفتنی است که ارجات ما به کتاب زين الفتى، به چاپ تلخیص شده از آن به نام العسل المصفي في تهذيب زين الفتى به تحقيق آقای محمد باقر محمودی (قم، ۱۴۱۸ق) و در مواردی به نسخه خطی این کتاب است.
۴۲. برای بحثی از محتوای بخش چاپ شده کتاب المباني و اهمیت آن بنگرید به:
Vincent Cornell, "Ilm al-Quran in al-Andulus: the Tafsir al-muharrar in the Works of three authors," *Jusur* (Los Angeles, Univ. of California), 2(1986), pp.63-81.

تنها اشکال مقاله فوق، اندلسی دانستن مؤلف کتاب المبانی است. متأثر از گفته آرتور جفری در مقدمه کتاب المبانی (ص ۳-۴) در معرفی سبک محلی اندلسی عربی کتاب المبانی، کورنل (ص ۶۶) نوشته است: «بررسی سبک ادبی استفاده شده در متن (کتاب المبانی) آشکار کننده ظرافت نسبی واژگان پخته‌ای است که متأثر از عناصر گویشی اندلسی یا مغربی است». زیزو به درستی اشاره کرده که منشاء این گمان، خط کتابت شده تنها نسخه باقی مانده از کتاب المبانی است که به خط مغربی باقی مانده است.

Zyso w, op. cit, p.578, n.6.

۴۳. سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۱۲۴.
۴۴. درباره شرح حال خوری بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۳۸؛ عبدالقادر بن محمد القرشی، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو (ریاض، ۱۴۱۳ق)، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۵۲۱. در تصحیح کتاب قرشی لقب خوری به جوزی تصحیف شده است. فارسی در اشاره به علائق حدیثی خوری نوشته است: «محب للحديث و أهله... عارف برسوم الحديث و سننه، صحیح النسخ، کثیر الأصول، قلیل الخلاف مع المخالف و الموافق، مفید أصحاب أبی حنیفة». نکته جالب توجه در زندگی خوری ارتباط وی با کرامیان نیشابور است. فارسی در شرح حال ابوبکر محمد بن اسحاق بن محمداذ (متوفی ۴۲۱ق)، فقیه و عالم نامور کرامی اشاره کرده که خوری مدتی مستملی او در مجلس املاء وی بوده که در شط الوادی به سال ۴۰۵ منعقد شده بود. المنتخب من السياق، ص ۱۳-۱۴.
۴۵. کتاب فی قواعد القرآن با وجود کمی حجم، اهمیت فراوانی به واسطه نقل قول هایی متعدد از آثار کهن تر دارد. آثاری که خوری در کتاب خود به نام آنها تصریح کرده، چنین است: مسند حسن بن سفیان به روایت ابوعمر و محمد بن احمد بن حمدان فقیه که خوری در ذی حجه ۳۷۰ق نزد ابوعمر و، مسند حسن بن سفیان را سماع کرده است (ص ۸۳-۸۴). [درباره ابوعمر و نیشابوری بنگرید به: الخلیلی، الارشاد فی معرفة علماء الحديث، ج ۳، ۸۵۰؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۸، ص ۴۳۱-۴۳۲ به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری. حاکم به سال سماع مسند حسن بن سفیان توسط ابوعمر و اشاره کرده که البته سال یاد شده تصحیف است]؛ عبادة يوم و ليلة از عالم کرامی احمد بن محمد بن یحیی سلمی دهان. خوری این کتاب را به روایت دیگر عالم کرامی ابومحمد عبدالرحمان بن محمد بن مجبور (در متن به خطا محبوب) به اجازه روایت کرده است (فیما أجاز لنا) (ص ۵۸-۵۹، ۶۳-۶۴)؛ فضائل القرآن و معالمه از ابوالحسن محمد بن محمد بن یعقوب حجاجی (متوفی ۳۶۸) (ص ۹۹-۱۰۰)؛ فضائل الفاطمة از ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز المنبغی (متوفی ۳۱۷) (ص ۶۱)؛ کتاب المذهب ابو عبدالله محمد بن کرام (متوفی ۲۵۵) (ص ۵۵-۵۶) [درباره کتاب المذهب ابن کرام همچنین بنگرید به: محمد رضا شفیعی کدکنی، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی» (ص ۸۸-۸۹)؛ تفسیر جعفر بن درستویه فارسی به روایت ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری (ص ۵۴)؛ تفسیر عبدالله بن جراح قهستانی (ص ۵۳-۵۴)؛ تفسیر هشام بن عبید الله رازی (ص ۷۵-۷۶)؛ جامع ابو یحیی عیسی بن احمد عسقلانی (متوفی ۲۶۸) (ص ۷۵)؛ تفسیر ابوداود خفاف (ص ۶۱-۶۳، ۷۷-۷۸)؛ مسند ابوالحسن احمد بن عبید صفار (متوفی ۳۵۲) از بخش مسند معاذ بن جبل (ص ۵۵). خوری به اجازه مسند صفار را به روایت ابوالحسن علی بن احمد بن عبدان اهوازی (متوفی ۴۲۵)

روایت کرده است (فیما أجاز لنا)؛ مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) به اجازه از خود او (و) فیما أجاز لنا ابو عبدالله الحافظ (ص ۳۰، ۳۹، ۴۲-۴۴، ۴۶، ۵۱، ۶۷-۶۸، ۸۱-۸۲) (أخبرنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ قراءة عليه)، ص ۸۵ (حدثنا ابو عبدالله الحافظ املاءً)، ص ۸۸ نزول القرآن محمد بن اسحاق بن خزيمة (ص ۳۸-۳۹، ۵۹-۶۰)؛ معرفة الصحابة از ابوبکر محمد بن عبدالله جوزقی (۹) (ص ۴۳)؛ المتفق (ص ۳۷، ۸۱) از ابوبکر جوزقی (متوفی ۳۸۸) [برای شرح حال جوزقی بنگرید به: الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۸، ص ۶۴۰-۶۴۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۹۳-۴۹۵ به نقل از تاریخ نیشابور حاکم]. در موارد دیگر نیز خوری گرچه به نام منبع خود اشاره نکرده، اما می توانیم مآخذ وی در نقل احادیث را شناسایی کنیم. از این موارد مسند ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (متوفی ۳۱۶) را می توان ذکر کرد (ص ۵۴-۵۵) که خوری مسند ابو عوانه را به کتابت از ابوبکر محمد بن ابراهیم بن عبدالله اسفراینی و ابوالقاسم عبدالحمید بن احمد بن محمد واعظ (و هو متحمل الاجازة) از ابو عوانه در ثبت خود داشته است. مسند ابو عوانه از متون حدیثی رایج در خراسان بزرگ بوده و در غالب متون تالیف شده در آن منطقه از آن نقل روایت شده است. برای نمونه بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۶۴، ۲۰۳، ۳۵۶، ۴۵۴، ۵۰۰-۵۰۱، ۵۱۳، ۵۲۶، ۵۴۳، (و سمع مسند أبي عوانة [عن] البحیری)، ۶۷۷ (بالغ فی سماع الحدیث و طاف علی مشایخنا العصریین مثل عبدالحمید البحیری فسمع منه مسند ابي عوانة)، ۶۹۸ مدخل «ابو عوانه اسفراینی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ ص ۷۸ به قلم آقای محمد رضا ناجی. درباره عبدالحمید بن عبدالرحمن بن محمد بحیری (متوفی ۴۶۹ ق) راوی مهم مسند ابو عوانه بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۵۲۶؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۰، ۲۸۰ (روی مسند ابي عوانة عن ابي نعیم الاسفراینی...قرأ علیه ابوالمظفر السمعانی جمیع مسند ابي عوانة). یکی از مشایخ ابو عمرو خوری، ابو عبدالرحمن محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن مجبور دهان (زنده در ۴۰۳ ق) است. پدر وی ابو الفرج عبدالرحمن بن محمد بن مجبور (متوفی ۳۸۸ ق) از مشایخ حاکم نیشابوری است (الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۸، ص ۲۵۷) فارسی (المنتخب من السياق، ص ۱۶-۱۷) شرح حال فرزند او (ابو عبدالرحمن محمد بن محمد) آورده و گفته که پدر وی از آخرین باقی ماندگان اصحاب محمد بن کرام بوده است (و ابوه كان [من] بقية أصحاب أبي عبدالله). نام نیای او یعنی مجبور در اغلب موارد به محبوب تصحیف شده است. برای نمونه بنگرید به: فی قوارع القرآن، ص ۴۵، ۵۸؛ المنتخب من السياق، ص ۳۰۴، ۳۲۶، ۴۵۱.

۴۶. فارسی از فرزند وی ابو عبدالله محمد بن یحیی (متوفی ۴۵۳ ق) نیز نام برده است. المنتخب من السياق، ص ۳۹.

۴۷. در مورد وی ر.ک: المنتخب من السياق، ص ۵۴-۵۵.

۴۸. احمد نصیف جنابی، الايضاح فی القراءات، ص ۲۱۷.

۴۹. بنگرید به: الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث، ص ۱۳۳.

۵۰. برای گزارشی از زندگی و آثار ابو عبید بنگرید به: مدخل ابو عبید «قاسم بن سلام»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۷۰۳-۷۱۱، خاصه ص ۷۰۶ به قلم آقای احمد پاکتچی. از کتاب فضائل القرآن ابو عبید چندین چاپ در دست است.

۵۱. درباره شرح حال حیری بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۴۲-۴۳؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۰، ص ۲۲-۲۳. ذهبی، همانگونه که بشار عواد معروف متذکر شده، شرح حال حیری را از کتاب السياق اخذ کرده است.
۵۲. طریق اندرابی چنین است: «أخبرنا أبو بكر محمد بن عبدالعزيز الحیری (متوفی ۴۵۱ق) قراة عليه رحمه الله قال أخبرنا ابونصر عبدالله بن احمد بن عبدان قال حدثنا ابوعبدالله احمد بن ابان بن محمد بن ابان الشاردینی قال حدثنا ابومنصور نصر بن داود بن لهوق قال حدثنا ابوعبید القاسم بن سلام...». الايضاح فی القراءت، برگ‌های ۲۰a، ۲۰b. این سلسله سند افتادگی دارد. در کتاب دیگر اندرابی، فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم، طریق کامل اندرابی در روایت از کتاب فضائل القرآن ابوعبید چنین آمده است: «أخبرنا أبو بكر محمد بن عبدالعزيز الحیری، قراة عليه رحمه الله قال أخبرنا ابونصر عبید الله بن احمد قال حدثني أبي أبو بكر أحمد بن عبدان بن محمد بن ابان بن عبدون قال حدثني أبو بكر أحمد الشاردینی قال حدثنا ابومنصور نصر بن داود بن لهوق قال حدثنا أبو عبید القاسم بن سلام...». ص ۲۰۷-۲۰۸.
۵۳. الايضاح، برگ ۶۴a. اندرابی در اثر دیگر خود، فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم نیز در اکثر موارد سلسله سند خود در روایت از کتاب ابوعبید را حذف کرده و تنها در یک مورد سلسله روایت را به طور کامل آورده است. رک: اندرابی، «فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم»، تحقیق احمد نصیف الجنابی، مجلة المجمع العلمي العراقي، الجزء الرابع، مجلد ۳۸ (ربیع الثانی ۱۴۰۸ / کانون الاول ۱۹۹۷)، ص ۱۹۰-۲۳۱.
۵۴. کتاب فيه ما فيه همچنین مورد استفاده طحیری در المبانی لنظم المعانی و زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی نیز بوده است. نقل قول‌هایی که از کتاب فيه ما فيه در کتاب زین الفتی آمده که به جز یک مورد به همان شکل در کتاب المبانی نیز نقل شده است. این نقل قول‌ها در بحث از ترتیب نزول سوره‌های قرآن است. فهرست این موارد چنین است: ۱- «و قد ذكره الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الطالقانی الانماري رحمه الله في كتاب فيه ما فيه أخبرنا عنه الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محممشاذ بهراة رحمه الله قال أخبرني الشيخ ابوسهل الانماري اجازة قال أخبرنا الفضل بن عبدالله بن مسعود البشكري ثم الهروي قال حدثنا عبدالله بن مالك بن سليمان عن أبيه في نزول القرآن قال وجدته مكتوباً عند سعيد بن سالم فسأته فقال لي لم اسمعه ولكنه وجدته مكتوباً عند بعض اهل المدينة فكتبته (زين الفتى، برگ‌های ۱۵a-۱۶a). این خبر از بخش غیر موجود کتاب فيه ما فيه است. ۲- «و الذي يدل على أنها مدنية النزول (أي سورة هل اتى) حديث ذكره الشيخ ابوسهل الانماري رحمه الله في كتاب فيه ما فيه أخبرنا الشيخ عبدالله بن محممشاذ رحمه الله بهراة قال أجازني الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الأنماري رحمه الله على يدي أخي أبي عبدالله احمد بن محممشاذ بكتاب فيه ما فيه قال...» (همان، برگ‌های ۱۶b-۱۷a). این خبر در المبانی، ص ۸-۱۰ نقل شده است. ۳- «أخبرنا الشيخ ابوعبدالله محمد بن الهيصم رحمه الله قال أخبرنا ابوالنصر محمد بن علی الطالقانی قال حدثنا ابوسهل الانماري قال حدثنا محمد بن حاتم الجوزجاني...» (زين الفتى، برگ‌های ۱۸a-۱۹b). طحیری (المباني، ص ۱۳-۱۶) نیز این خبر را نقل کرده است. ۴- یک توضیح لغوی در زین الفتی، برگ ۴۸b نیز از ابوسهل نقل شده است. اندرابی نیز در کتاب الايضاح فی القراءت (برگ‌های ۲۷a-۲۸b، ۴۲a-۴۴a، ۴۹b، ۱۰۰b) از این کتاب ابوسهل نقل قول کرده است. همچنین ثعلبی به یک واسطه تفسیر ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان اصم بصری

- (متوفی ۲۰۰ق) و غریب القرآن سعید بن مسعدة مجاشعی مشهور به اخفش (متوفی ۲۱۵ق) به روایت انماری نقل کرده است. ر.ک: احمد بن محمد بن ابراهیم النعلبی، الکشف و البیان، ج ۱ ص ۸۲، ۸۴-۸۵. در تفسیری فارسی که سال‌ها پیش آقای محمد روشن نیز به چاپ رسانده‌اند، چند نقل قول فارسی از ابوسهل انماری نقل شده است. ر.ک: بخشی از تفسیری کهن (تهران، ۱۳۵۱ش)، ص ۱۱، ۵۷، ۶۱، ۶۸، ۸۸، ۹۳، ۹۴. برای بحثی از ابوسهل انماری و کتاب فیه ما فیه همچنین بنگرید به: C.Gilliot, "Les Sciences," pp.23-30. حسکانی نیز در بحث از شأن نزول سوره انسان (شواهدالتزیل، ج ۲ ص ۳۹۳-۴۱۵) درباره نزول سوره انسان در مکه به نقل از تفسیر فقیه و مفسر کرامی ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ بن اسحاق از کتاب فیه ما فیه انماری مطلبی درباره شأن نزول سوره‌های قرآن نقل کرده است که در کتاب المبانی و زین الفتی تفصیل این روایت آمده است. (شواهدالتزیل، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۱۲) ابن طاووس در کتاب المجتبی من دعاء المجتبی، تحقیق صفاء الدین بصری (مشهد، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م) ص ۸۹-۹۲ روایت بلندی از کتاب العمليات الموصلة الی رب الارضین و السماوات تألیف ابوالفضل یوسف بن محمد بن احمد خوارزمی نقل کرده که به نظر می‌رسد خوارزمی این روایت را از کتاب فیه ما فیه اخذ کرده باشد. نام ابوسهل انماری در نقل ابن طاووس به ابوسهل محمد بن محمد بن الأشعث انصاری تصحیف شده است. همچنین درباره کتاب العمليات الموصلة ر.ک: اتان کلبگر، کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۸۷. فان اس از یکی از مشایخ ابوحنیفه محمد بن عبدالوهاب حنفی مؤلف تفسیر الفصول را ابوسهل محمد بن اشعث نام برده که ظاهراً وی همان ابوسهل انماری مؤلف کتاب فیه ما فیه است. فان اس، «متونی درباره کرامیه»، ص ۶۹.
۵۵. ر.ک: الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر (بنارس ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م) تحقیق عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوایی، ج ۲، ص ۲۳۸.
۵۶. درباره شرح حال جوری ر.ک: الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق بشار عواد معروف، (بیروت، ۱۴۲۴)، ج ۸، ص ۵۴۱-۵۴۲؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶ ص ۴۳۰. ذهبی شرح حال جوری را از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری اخذ کرده است. کتاب تاریخ النیشابور یکی از منابع مهم ذهبی در تاریخ الاسلام و سیر اعلام النبلاء بوده است.
۵۷. الايضاح فی القراءات، برگ‌های ۳a-۳b، ۹a-b، ۳۷b، ۳۸a، ۳۹b، ۴۰b، ۶۲b، ۶۴a، ۶۴b، ۲۰۴b-۲۰۵a، ۲۰۵b. سلسله سندی که اندرابی در برگ ۳a آورده به خوبی دلالت بر بهره گرفتن وی از کتاب جوری دلالت دارد (آخرین ابوعمر و محمد بن یحیی بن الحسن رحمه الله قال أخبرنا ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم قراة علیه). همچنین بنگرید به محمد کاظم رحمتی، «زین الفتی و مؤلف آن»، آینه پژوهش، شماره ۸۸ (مهر-آبان ۱۳۸۳)، ص ۴۷-۴۸، پی نوشت ۲۷.
۵۹. احمد بن ابی عمر الاندرابی، «فضائل القرآن و اهله و اخلاقهم»، تحقیق احمد نصیف جنابی، مجلة المجمع العلمی العراقی، الجزء الرابع، مجلد ۳۸ (ربیع الثانی ۱۴۰۸ق / کانون الاول ۱۹۸۷م)، ص ۲۰۶، ۲۰۷.
۶۰. ابوعمر و محمد بن یحیی بن الحسن الخوری، فی فوارع القرآن، تحقیق قاسم النوری (مشهد، ۱۴۱۰ق)، ص ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۶۹، ۸۶، ۸۹، ۹۳. درباره شرح حال ابوحاتم بنگرید به: خلیل بن عبدالله القزوینی، الارشاد فی معرفة علماء الحدیث، تحقیق محمد سعید بن عمر ادربیس (ریاض، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م)،

ج ۳، ص ۸۳۶ - ۸۳۷.

۶۱. فی قواع القرآن، ص ۳۰، ۸۷، ۹۳. درباره وی بنگرید به: الخلیلی، همان، ج ۳، ص ۸۳۱ - ۸۳۳.

۶۲. فی قواع القرآن، ص ۷۹. درباره وی بنگرید به: الخلیلی، ج ۳، ص ۸۳۴ - ۸۳۵.

۶۳. فی قواع القرآن، ص ۶۴، ۸۰.

۶۴. فی قواع القرآن، ص ۶۵، ۸۲.

۶۵. درباره وی بنگرید به: الخلیلی، الارشاد فی معرفة علماء الحديث، ج ۳، ص ۸۲۸ - ۸۳۰.

۶۶. فی قواع القرآن، ص ۶۴.

۶۷. خطیب البغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۲، ص ۵۴۱ - ۵۴۲. همچنین بنگرید به توضیحات بشار عواد در صفحه ۵۴۲، پاورقی ۱. نسفی در شرح حال یکی از شاگردان وی در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند به دیگر آثارش اشاره کرده است. درباره کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند که بر اساس دو نسخه موجود از آن به چاپ رسیده، این مطلب را باید متذکر شد که نسخه کتابخانه ملی پاریس (۶۲۸۴) منتخبی از کتاب القند فی معرفة علماء سمرقند به قلم شاگرد نسفی به نام محمد بن عبد الجلیل سمرقندی است. نسخه دیگر کتاب که در کتابخانه سلیمانیه استانبول (طرخان ولیدی سلطان ۷۰) موجود است نیز احتمالاً نسخه ای دیگر از همان متن منتخب باشد. در هر حال متن کتاب از آغاز افتادگی دارد و اگر آن را با ساختار کلی کتابهایی که در تاریخ شهرهای اسلامی نوشته شده است، مقایسه کنیم به سهولت درمی یابیم که در تحریر اصلی و اولیه کتاب، اطلاعاتی درباره فضائل سمرقند و فتح آن وجود داشته که مصحح محترم به این مطلب هیچ اشاره ای نکرده اند. شگفت آنکه در یک جای کتاب به بودن این بخش در نسخه تصریح شده است. رک: نجم الدین عمر بن محمد، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی (تهران، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م)، ص ۱۰۹ که در شرح حال بُرد مولی انس بن مالک گفته است: «حدیثه مرفی أول الكتاب فی فضل سمرقند». برای بحثی از دونسخه کتاب القند بنگرید به:

J. Weinberger, "The Authorship of Two Twelfth Century Transoxanian Biographical Dictionaries," *Arabica* XXXIII(1986), pp.369-381.

۶۸. «قال الشيخ ابو الفضل محمد بن جعفر الخزاعي رحمه الله». الايضاح، نسخه خطی برگ های ۶۶b - ۶۷a - ۶۹a - ۶۹b، ۷۰a، ۷۰b، ۹۹a، ۱۲۲a. در یک مورد اندرایی به هنگام نقل از خزاعی می گوید «و قرأت فیما ذکر الشيخ الامام ابو الفضل محمد بن جعفر بن محمد الخزاعي رحمه الله». الايضاح، برگ های ۷۵a - ۷۵b. نجم الدین عمر بن محمد نسفی (متوفی ۵۳۷ق) در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۷۵ شرح حال یکی از شاگردان خزاعی را آورده و گفته وی از خزاعی جمله آثارش از جمله الواضح، المنتهی، الابانة و المقلد را سماع کرده است.

۶۹. درباره رازی بنگرید به: المنتخب من السياق، ص ۴۷۸ - ۴۷۹؛ القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۳۶۲؛ الذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۰، ص ۴۸ - ۵۰.

۷۰. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، نقل شده در الذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۸، ص ۵۱۶ و همو، طبقات القراء، تحقیق احمد خان (ریاض ۱۴۱۸)، ج ۱، ص ۴۳۹. ذهبی نیز در ادامه سخن حاکم به

سماع کتاب الغایة ابن مهران از مشایخ خود اشاره کرده است. برای نکات دیگر درباره ابن مهران همچنین بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶، ص ۹۶، ج ۲۵، ص ۲۲۹ - ۲۳۰، ج ۵۶، ص ۱۲۰، ج ۶۵، ص ۳۵۶ که سلسله اسناد برخی از طرق قرائت ابن مهران را نقل کرده است. ابن عساکر (ج ۶۴، ص ۴۳ - ۴۴) در شرح حال عالم نیشابوری ابوعمر و یحیی بن احمد بن محمد نیشابوری (متوفی ۳۸۳ ق) اشاره کرده که وی در تمام مسافرت‌های ابن مهران همراه او بوده است.

۷۰. همچنین بنگرید به: مدخل ابن مهران در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۷۱۱-۷۱۳ نوشته آقای احمد پاکتچی، سمعانی، الانساب ج ۵، «مهرانی»، ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۷۱. احمد بن ابی عمر الأندرابی، قراءات القراء المعروفین بروایات الرواة المشهورین، تحقیق احمد نصیف الجنبابی (بیروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶)، ص ۴۱، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۴ - ۸۷ و موارد دیگر.

۷۲. برای مناقشه در این باره رک: احمد نصیف الجنبابی، الدراسات اللغویة و النحویة فی مصر منذ نشأتها حتی نهاية القرن الرابع الهجری، ص ۶۵۸ به بعد.

۷۳. آثار قرآنی تاکنون شناخته شده از کرامیه قابل توجه است. تفسیر کهنی از اوایل قرن پنجم و تألیف ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد حنفی / حنیفی به نام الفصول از حیث آگاهی‌های خاص درباب عرفان کرامیه و اقوال محمد بن کرام، اهمیت ویژه دارد. خوشبختانه از این تفسیر بخش قابل ملاحظه‌ای باقی مانده است. آقای محمد رضا شفیعی کلکنی گزارش جالب و مفصلی از نسخه‌های این تفسیر ارائه کرده‌اند. رک: همو، «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته»، ارج نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده (تهران، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۶۱ - ۱۱۳. یکی از آثار مهم کرامیه در قصص الانبیاء، کتابی است با عنوان قصص القرآن العظیم تألیف ابوالحسن الهیصم بن محمد که ظاهراً تنها یک نسخه خطی از آن در کتابخانه پرنستون موجود است.

Rudolf Mach, *Catalogue of Arabic Manuscripts (Yahuda Section) in The Garrett Collection Princeton University Library* (Princeton University Press, New Jersey 1977), p.377.

ردولف ماخ در معرفی این نسخه، تاریخ تقریبی تألیف آن را ۴۰۰ ق / ۱۰۰۹ م دانسته و مستند او گفته مؤلف در برگ ۲۱۳b است: «ما حدثنا به الشیخ الأمام جدی رضی الله عنه فی الجامع بنیسا بور إملاء سنة أربعماية قال...». آغاز نسخه چنین است: «الحمد لله الذی خلق الخلق اظهاراً لقدرته... قال الاستاذ الامام ابوالحسن الهیصم بن محمد... أما بعد فقد كنت لقتت بعض الأصحاب موجزاً فی ذکر قصص القرآن...». تعداد برگ‌های نسخه ۳۱۳ برگ و به قلم کاتبی یمنی در تاریخ رجب ۱۱۱۶ ق است. همان گونه که اتان کلبرگ اشاره کرده، این نسخه ناقص است (کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۷ - ۴۸۸). ترجمه فارسی از این اثر در دو نسخه از دوره ایلخانی موجود است. رک: *GAL S I 592f*. برای معرفی نسخه فارسی این اثر نیز بنگرید به: سید عباس محمد زاده، «معرفی نسخه خطی قصص الانبیای پوشنچی / نابی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۲۸ - ۱۲۹ (بهار - تابستان ۱۳۷۹)، ص ۱۲۸ - ۱۴۹ ایشان از وجود نسخه اصل عربی این کتاب اطلاعی نداشته‌اند. متن عربی کتاب را خانم کرونلیا شوئک (Cornelia Schoeck) در دست تحقیق دارند. در هر حال نکته شگفتی است که عالمان کرامی، توجه و علاقه خاصی به دانش تفسیر نشان

داده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد باید جایگاه ویژه‌ای برای عالمان کرامی در تکوین دانش تفسیر در خراسان قائل شد. فارسی در معرفی عمر بن محمد حامدی (متوفی ۵۱۶ ق) اشاره می‌کند: «من وجوه أصحاب ابی عبدالله، الامام فی علم القراءت و وجوهها و عللها و ما تعلق بها». المنتخب من السياق، ص ۵۶۱. درباره آثار تفسیری تألیف عالمان کرامی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره دو نسخه کرامی»، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، سال دوم، شماره ۶ (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۵۸-۶۱؛ همو، «زین الفتی و مؤلف آن»، ص ۴۴-۴۵، پی نوشت ۹.

۷۴. این شخص از اصحاب ابو عبدالله محمد بن کرام است. عبدالغافر فارسی در شرح حال فرزندش، محمد بن عبدالرحمن به این نکته تصریح کرده است: الفارسی، المنتخب من السياق، ص ۱۶.

۷۵. اغلب این نقل قولها از محمد بن هیصم، مطالبی است که در کتاب المبانی نیز از او نقل شده است.

۷۶. المبانی لنظم المعانی، ص ۲۱۵. عبارت آخرین سطر سخن ابن هیصم است تا ص ۲۱۷، در حالی که تنها در ص ۲۱۷ به نقل عبارت از ابن هیصم تصریح شده است. ر.ک: اندرابی، الايضاح، نسخه خطی، ص ۲۲-۲۳. عدم امکان تعیین پایان نقل قولهای محمد بن هیصم در کتاب المبانی مورد توجه زیزو نیز قرار گرفته است. در هر حال نسخه الايضاح از این جهت می‌تواند اساسی برای شناخت پایان سخنان ابن هیصم در کتاب المبانی قرار گیرد. ر.ک: Zysow, op. cit, p.578, n.8.

۷۷. از این مناظره دو تحریر ناقص توسط ابن هیصم و ابن فورک باقی مانده است. تحریر ماجرای مناظره به دست ابن فورک (متوفی ۴۰۶ ق) را که به صورت نامه‌ای به دیگر عالم شافعی نیشابور یعنی ابواسحاق ابراهیم بن محمد اسفراینی (متوفی ۴۱۸ ق) بوده، ابوالعباس ابن تیمیه در تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، تحقیق عبدالصمد شرف الدین (بمبئی ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۴ م)، ص ۱-۳ نقل کرده است. در این تحریر تنها به مسئله رویت باری اشاره شده است. ابن تیمیه همچنین در کتاب دیگر خود، بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، تحقیق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، ج ۲، ص ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۳۹ نکات جالب توجهی درباره درگیری بین ابن دو فقیه آورده است. ابن هیصم نیز تحریری از این مناظره داشته که در اختیار فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) بوده و در اساس التقدیس، تحقیق احمد حجازی السقا (قاهره، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، ص ۷۹، ۸۱، ۸۲ بخش‌هایی از آن را نقل کرده است. مسئله دیگر در مناظره بین ابن هیصم و ابن فورک، نظر اشاعره در عرض بودن روح بوده که بر اساس آن کرامیه، اشاعره را متهم به انکار حیات انبیاء در قبر و در نتیجه پیامبر ندانستن آن پس از مرگ دانسته‌اند. قشیری (متوفی ۴۶۵ ق) در کتاب رساله شکایة أهل السنة بحکایة ما نالهم من المحنة، به این مسئله اشاره کرده است. متن این رساله را سبکی در طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق محمود محمد الطنحی و عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره، ۱۳۸۴ / ۱۹۶۵)، ج ۳، ص ۳۹۹-۴۲۳ آورده است. عبارت مورد اشاره قشیری چنین است: «و أصل هذه التهمة أن بعض الكرامية أزم بعض أصحاب الأشعرى». قشیری، رساله شکایة أهل السنة منقول در سبکی، ج ۳، ص ۴۱۲. همچنین ر.ک: عبدالکریم زهور عدی، أبو القاسم القشیری، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، شماره ۴، مجلد ۵۶ (ذی حجه ۱۴۰۱ ق / اکتبر ۱۹۸۱)، ص ۷۶۰. همچنین بنگرید به: «ابن فورک» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۱۷-۴۲۲ به قلم شادروان عباس زریاب خویی؛ محمد کاظم رحمتی، «رساله کلامی از ابن فورک در رویت

خداوند»، کتاب ماه دین، شماره ۸۰، (خرداد، ۱۳۸۳)، ص ۳۴-۳۵. درباره خاندان فورکی ر.ک.:

Richard W. Bulliet, *The Patrician of Nishapur: A Study in Medieval Islamic Social History* (Harvard University Press 1972), pp.159 - 162.

این مطلب را بیفزایم که ابن تیمیه، آثاری از محمد بن هیصم در اختیار داشته و به تفاریق نقل قول هایی از آنها در آثار خود آورده است. ابن تیمیه از کتاب *جمل الکلام* ابن هیصم به کرات در آثار خود نقل قول کرده است. ر.ک: *العقیده الاصفهانیة*، ج ۱، ص ۵۹-۶۰ بیان تلبیس الجهمیة، ج ۱، ص ۲۰۱: «و قد أجاب... من الکرامیة و غیرهم کأبن الهیصم فی کتابه المسمی بجمل الکلام»، ج ۲، ص ۹۲ «و قد ذکر محمد بن الهیصم فی کتاب *جمل الکلام*؛ مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۱۸۳ «فهرست کتاب *جمل الکلام*». همچنین ابن تیمیه رساله ای در باب مفهوم ایمان تألیف ابن هیصم در دست داشته است (و قد رأیت لابن الهیصم فیہ مصنفاً فی أنه [یعنی ایمان] قول اللسان فقط). *مجموع الفتاوی*، ج ۱۳، ص ۵۸.

۷۸. درباره ابن هیصم که سرسلسله دودمان یکی از خاندان های کرامی نیشابور و هرات بوده است بنگرید به: یوزف فان اس، «متونی درباره کرامیه: مجموعه ای از مواد و منابع درباره کرامیه که از آنها استفاده نشده است»، ترجمه احمد شفیعیها، معارف، دوره نهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۱)، ص ۷۴-۸۳.

Claude Gilliot, op.cit, pp.18-19; Aron Zysow, op.cit, p.578, n.8.

ملا حسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ق) از آثار تفسیری محمد بن هیصم به لطایف و فصول اشاره کرده و نقلی از آنها آورده است. کاشفی، *جواهر التفسیر*، تحقیق جواد عباسی (تهران، ۱۳۷۹)، ص ۱۹۷، ۴۴۵، ۴۹۷، ۵۲۵. هر چند بعید نیست که لطایف نام بخشی از تفسیر فصول باشد. این گفته منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام در میان مفسران نیشابوری مشهور بوده است: «کتاب الله علی أربعة اشیاء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للانبیاء». مجموعه آثار سلمی، ج ۱، ص ۲۹. یکی از رجال متأخر این خاندان ابورشید مجد الدین ابوالحسن علی بن عثمان بن محمد بن هیصم هیصمی (۴۶۰-۵۴۴ق)، یکی از شیوخ ابن عساکر (متوفی ۵۷۱ق) و که نام وی در تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ۱۶۷، ج ۸، ص ۱۱۳، ج ۲۲، ص ۳۵۸، ج ۳۱، ص ۳۳۹، ج ۳۹، ص ۳۴۰، ج ۴۵، ص ۲۸۶، ج ۵۲، ص ۱۰۴-۱۰۵ آمده است. عمادالدین اصفهانی (متوفی ۵۹۷ق) نیز از وی و برادرش ابوالفتح سعید بن عثمان بن محمد بن هیصم نام برده و نمونه هایی از اشعار آنها را نقل کرده است. اصفهانی ابورشید را چنین توصیف کرده است: «کان من أعیان الفقهاء الفضلاء و ما زال اسلافهم زعماء الکرامیة بخراسان». عمادالدین اصفهانی، *خریفة القصر و جریفة العصر فی ذکر فضلاء اهل خراسان و هراة*، تحقیق عدنان محمد آل طعمه (تهران ۱۴۲۰ق)، ج ۲، ص ۳۲-۳۴. ذهبی (تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۵۹-۸۶۰) شرح حال او را آورده و گفته است: «علی بن عثمان بن محمد بن الهیصم بن احمد بن الهیصم بن طاهر، ابورشید الهروی الواعظ الضریر، شیخ الکرامیة و مُقدمهم... کان متوسعاً فی العلم، بارع الأدب، سمع من محمد بن ابی مسعود الفارسی و عنه السمعانی». علی بن زید بیهقی (متوفی ۵۶۵ق) نیز در *معارج نهج البلاغة*، تحقیق أسعد طیب (قم، ۱۴۲۲ق)، ص ۱۵۷ از جمله متکلمان بنامی که خود دیده از علی بن هیصم نیشابوری یاد کرده و او را چنین معرفی کرده است: «و هو امام لسانه فصیح، بیانه صریح، و برهانه صحیح؛ لفظه لؤلؤ مشور، و رسائله و أشعاره و محاوراته

- روض ممتور؛ امتطی غوارب کل أدب، وفاق سبحان وائل و یزید بن جندب). نکتة شگفت درباره این فقیه و عالم کرامی، شیعی دانستن او در مدخل ابن هیصم دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۳۸ - ۱۳۹ به قلم آقای محمد جواد شمس نی ریزی است. ابورشید همان فخرالدین علی بن هیصم هروی است که شعری در ستایش سنایی سرود و سنایی نیز شعری در مدح او سرود و او را به عنوان سلطان سنت ثنا گفته است. رک: دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، چاپ مدرس رضوی (تهران، ۱۳۸۰)، ص ۷۷ - ۸۰، نیز مقدمه، ص ۱۲۵ - ۱۲۶. درباره ابورشید همچنین بنگرید به: عبدالکریم بن محمد السمعانی، التحیر فی المعجم الکبیر، تحقیق منيرة ناجی سالم (بغداد، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م)، ج ۱، ص ۵۷۲ - ۵۷۴. آقای محمد رضا شفیعی کدکنی در مقاله «روابط شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره‌های ۸ - ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴)، ص ۲۹ - ۵۰ به گوشه هایی از روابط برخی از افراد خاندان هیاصمه به احمد جام اشاره کرده‌اند، همان گونه که آقای شفیعی کدکنی اشاره کرده‌اند، این جنبه از زندگی احمد جام چندان مورد توجه محققانی که تا به حال درباره این عارف خراسانی قلم زده‌اند، قرار نگرفته است. به عنوان مثال بنگرید به: مدخل احمد جام در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۳۰ - ۳۳ نوشته آقای محمد جواد شمس؛ حشمت مؤید، مدخل احمد جام در *ELI*، ج ۱، ص ۶۴۸ - ۶۴۹. بورگن پل در مقاله «آغاز پیدایش نوع ادبی تذکرة الاولیاء» (در خراسان)، ترجمه مهتاب بلوکی، معارف، دوره هجدهم، شماره ۲ (مرداد - آبان ۱۳۸۰)، ص ۱۳۸، پانویس ۲۲ به نحوی گذرا به تأثیر کرامیه بر شیخ احمد جام اشاره کرده است.
۷۹. اغلب این مطالب در کتاب المبانی نیز وجود دارد. با این حال تفاوت هایی میان این نقل قول‌ها با آنچه که در کتاب المبانی آمده وجود دارد که نشانگر آن است که اندرایی کتابی از ابن هیصم را به اجازه طحیری از وی در دست داشته و از آن نقل قول کرده است. این متن تألیفی ابن هیصم، مورد استفاده طحیری نیز بوده است با این تفاوت که طحیری در مواردی سلسله سند روایت برخی از احادیث را حذف کرده ولی اندرایی این احادیث را با سلسله سند کامل نقل کرده است.
۸۰. برای شرح حال وی بنگرید به: الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۱. ذهبی در شرح حال وی، در فهرست کسانی که رمادی از آنها سماع حدیث داشته‌اند، نام عبدالرزاق را آورده و به سفر رمادی به یمن نزد صنعانی نیز اشاره کرده است: «سمع..و عبدالرزاق، رحل الیه رمادی خود نیز کتاب مسندی تألیف کرده که شاید همین کتاب منبع طحیری و اندرایی بوده باشد.
۸۱. طحیری در المبانی (ص ۲۰۷) به روایت کتاب المصنف صنعانی به اجازه از ابن هیصم تصریح کرده است: «أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمد بن الهیصم رضی الله عنه إجازة قال أخبرنا أبوعلی أحمد بن محمد قال حدثنا أبو سعید الأصبغی القاضی قال حدثنا أحمد بن منصور الرمادی قال حدثنا عبدالرزاق بن همام...». حدیث نقل شده در المصنف، ج ۱۱، ص ۲۱۸ آمده است. البته این امکان نیز هست که اندرایی این روایات را از طریق کتاب المبانی نقل کرده باشد، چرا که روایات نقل شده با همان سلسله سند کتاب المبانی نقل شده است. رک: الايضاح، برگ‌های ۵b - ۶a = المبانی، ص ۲۰۷ - ۲۰۸. در آغاز صفحه ۲۰۸ کتاب المبانی، سلسله سند باید این گونه تکمیل شود: [قال ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام الطحیری قال أخبرنا محمد بن الهیصم] قال و أخبرنا ابوعلی....

۸۲. برای بحثی مفصل از حدیث «أنزل القرآن على سبعة أحرف» بنگرید به: ابو محمد مکی بن ابی طالب القیسی (المتوفی ۴۳۷ق)، الابانة عن معانی القراءات، تحقیق محیی الدین رمضان (بیروت - دمشق ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م)؛ شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل المقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، حَقَّقَه طیار آلتی قولاج (بیروت: ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م)، ص ۷۷ - ۱۴۵.





برگ صفحه عنوان نسخه فی قواع القرآن، رساله اول، مجموعه ۱۲۴۰۵، به خط اندرابی
مؤلف الايضاح فی القراءات، کتابت در ۴۲۷ ق